و
۱۹۷

تاریخ فرانسه

بسم الله الرحمن الرحیم

یکهزار و پانصد و هشتاد سال قبل از حضرت عیسی علی نبینا و آله
و علیه السلام طایفه از طوایف آسیا موسوم به ثلت Celtes به
باوروپ گذر نموده هوا را مساعد دیده در طرف مغرب سکنی گرفتند
پس از چندی معروف به قول Gaule, یا قولوا Gaulois, گردیده
متدرجاً اسم خود را مبدل بفرنگ کردند .

طایفه قولوا مذاهب مختلفه داشته اند بعضی رعد و برق سجده
و ستایش میکردند برخی دریاها و درختها و باد و آفتاب را در تحت

نام

نام بل توتاتس Bel Teutates ستایش مینمودند
و ایشان را یاری کننده مسافرین و حمایت نماینده بیچاره
و درماندگان میدانستند برای این خدایان معبد معین نبود جنگلها
عبادتگاه و روی سنگهای بزرگ قربانگاه ایشان بود
که روسای مذهب در روی آن سنگها قربانیهای گاو
و انسان فدا میکردند .

در اول هر سال منادی در میان ایل گشته ندا میکرد که
برخیزید از برای چیدن علف سال جدید و آن علف علامت
بزرگ مذهب ایشان بود که اوراگی Gui مینامیدند
پیشوای مذهب داس کوچکی از طلا بدست گرفته جنگلها را

میکشتند غالباً این علف در شاخه درختهای کهن سبز می شد
کسی که او را میسافت پیشوا را میخواندند که با نهایت اعزاز و
احترام میپریدند هیزم زیادی گرد آورده علف را میسوزانیدند
و خاکستر آن را بالسویه قیمت مینمودند که در جعبه های محکم ضبط
نموده و در حین ناخوشی و احوال بد بکار میبردند .

حالت و خلق ایشان چنان بود که بسیار خودبین و مغرور و مهیب
بودند شکار و جنگ را دوست میداشتند از چیزی ترس نداشتند
مگر از افت آسمان که مبادا غفلتاً بر انها خراب شود
بسیار مهربان و هوشیار بودند مردمان سفر کرده و جهاندیده
و پیر را عزیز داشته نصایح ایشان را بامتنان قبول میکردند

غربا را بسیار ملاطفت میکردند جمعی از ایشان بطرف
شمال سفر کرده طوایف دیگر را ملاقات نمودند که مکنت
زیاد داشتند طمع غلبه کرده اموال ایشانرا بکلی غارت نمودند
حین مراجعت با وطان خود مهیج خیال هموطنان شدند جمعی نیز
بحرکت آمده کوههای آلپ را عبور و بدهات اتروری Etrurie به
(توسکان) Toscane رسیده شهر کلوزیم را Clusium محاصره
نمودند اهل شهر از روی قاعده پرسیدند بچه حق و سبب
دور ما را گرفته اید و چه از ما میخواهید برنّم Brum
که رئیس قولوا بود با کمال جرئت گفت بحق زور و شجاعت
بهمین طریق راه زیر پای خود کردند تا آنکه سیصد و نود سال

قبل از حضرت مسیح علیه السلام رُوم بدست قولوا افتاد اهل شهر
در قلعه مدّتی محصور ماندند وهیچ چه از دست این طایفه خلاصی
نداشتند واسودگی خود شانرا چاره ندیدند مگر انکه چیزی
همه ساله بایشان بدهند وقرار براین شد که سالی یکهزار کروانچه طلا
طایفه قولوا از روم بگیرد وهرسال میگرفت حین وزن کردن
طلا رئیس قولوا شمشیر سنگین خود را میزان میانداخت که قدری
بیشتر طلا بگیرد رومانها از روی عجز میپرسیدند چرا اینقدر بیرحمی
مینمائید وبیجا خود که قرار داده اید قانع نمیشوید جواب میگفت
ساکت باشید بدبخترین مردم اُسرا هستند وای برشما
پنجاه ویکسال قبل از حضرت مسیح قیصر این ننگ را از روم برداشته

ورومانها را از دست طایفه وحشی قولوا نجات داد بنوعی که
تمام انها را محاصره نموده بقسمی عرصه را برآنها تنگ ساخت
که هیچ طرف راه گریز نداشتند جوانی موسوم به ورسنژتوریکس Vercingetorix.
اهل اوورنی Auvergnat از شجاعان اهل بیرون آمد لشکری مرتب
از جوانان و مردان آزموده طوایف شرقی و غربی گرد آورده بلشکر
قیصر حمله بُرد لیکن کثرت قشون قیصر وشجاعت انها
مانع از هجوم اعدا گردید جوان سابق چون لشکر خویش را محصور
دید علاجی نیافت مگر انکه تنها خود را تسلیم قیصر نموده طایفه را
آزاد و زندگانی خویش را بانصاف وجوانمردی قیصر باز گذارد بنابرین
خیال بهترین اسلحه خود را پوشیده سوار اسب خود گردیده بطرف خیام

قیصری تاخت و موافق رسمی که داشتند یکدور سراپرده گشت
دور دویم شمشیر خود را جلو چادر نهاد سوم تبرزین چهارم کلاه
خود را بیانداخت دور پنجم خود پیاده شده بزانو نشست و عرض
نمود طایفه قولو در این لشکرکشی هیچ تقصیر ندارند این منم
که ایشان را مهیج گشته بمخالفت اعلیحضرت شما باز داشته‌ام
اینک توقع دارم و استدعا مینمایم که طایفه را آزاد و مرا
هر نوع سیاست میفرمایند مختارند .
این پولیتیک در قیصر ابدا موثر نشده جواز امر بکلان غضب
سپرده و هر یک از اسرا را غنیمتانه بعساکر منصوره بخشید .

فصل دویم در بیان شکست آتیلا

طایفه قولو اکه بدست رومانها اسیر شدند طولی نکشید
که جمله یکطایفه گشتند در اوقات مذکور مذهب حضرت مسیح
در شیوع و انتشار بود سن دنی Saint Denis مامور
گشت که بجهت موعظه و دعوت بمذهب بروم برود پس
از زحمات و عقوبات بسیار شهر پاریس وارد و جمعی را مومن
ساخت عاقبت بدست حکومت گرفتار و بقتل رسید
اما از تاثیر حقایق احکام الهی جمله مواعظ او در طوایف وحشی
موثر افتاده بزودی تربیت یافتند و در اوایل قرن پنجم
در میان جنگلها شهر و مسکن جهة خود بنا کردند در آن ایام جمعی
از طایفه ژرمن Germain آمده بقولوا غالب گشتند در تحت

در میان ایشان طایفه بود موسوم بفرانک که پس از چندی
اسم خودشان را بفرانسه دادند .

چنانکه طایفه قولوا در بدو امر رومانها را ترسانیده بود طایفه
فرانک در دشمنی نیکو حریفی بودند صورت هیبتهای آنها
مایه حیرت بسیار بود که همه طوایف از انها میترسیدند در هیچ جای
شهر و مسکن نداشتند و هر ایل که میرسیدند غارت کرده
اندکی سکنا نموده حرکت میکردند خدم و حشم انها همه جا همراه
خودشان حمل میشد از برای ریاست خودشان کسی را که بسیار
شجاع بود انتخاب مینمودند و او را به پاوا Pavois مینشانیدند
لیکن این شخص فقط اسم ریاست داشت چون قسمت غنایم میشد از انکه حق بیشتر نمیبرد

پاوا تخت سلطنتی بادیه‌نشینان را گویند

بعد از

بعد از جنگهای بسیار و خونریزیهای بیشمار طایفه فرانک بقولوا
غالب آمد ملک ایشانرا با امرجه خویش بازکار یافته سکنی نمودند
چندی بعد دو طایفه دیگر موسوم به ویزیقو Visigoths و
بورگوند Bourgondes از آلمان آمده در شرق و غرب
مسکن گرفتند اول رئیس فرانک فاراموند بوده است
Pharamond, که جمیع طوایف را بدور خود گرد آورده
لشکری ترتیب داد رئیس دویم کلُودیون دِشولو است
Clodion le Chevelu, که شهر کامبره را گرفته
Cambrai, تا سوم Somme, رفت و در انجا شکست
خورده پسرش در محاربه ساواسون Soissone کشته شد

وخود نیز در سنه چهار صد و چهل و هشت درگذشته ریاست را بپسر
خود مروَوه Merovée تفویض نمود در آن اوقات از ایلات شرقی
اروپ که مهیب تر و بدهیولاتر از سایر طوایف بودند موسوم به
هنس Huns آمدند رئیس انها پسر آسمان و زمین لقب داشت
این طایفه ادعا میکردند که از اولاد جن هستند و حقیقتا صورت
ایشان بیان وقوع ادعای انها را مینمود قصیر القامت و قطور
بودند صورت ایشان پهن و موی زیاد داشت مانند صور حیوانات
سوار اسبهای کوچک قوی میشدند که ابدا خستگی بانها اثر نمیکرد
اغلب اوقات از اسب پیاده نمی شدند حتی حین غذا خوردن
اسرا و محبوسین خود را همیشه در راه خدا قربان میکردند تا وقتیکه

بلای

بلای ناگهانی گریبانگیر ایشان شده و بتقصیر خودشان متنبه
ساخت رئیس ایشان که موسوم به آتیلا Attila بود و این
القاب مفتخر بود چکش دنیا و بلای آسمان عادت
ایشان چنان بود که همیشه از مشرق بمغرب حرکت کرده بهر ایل و طایفه
که میرسیدند قتل و نهب نموده اسرا را همراه خود میبردند
حین عبور از رود رن Rhin پادشاه بورقونزا که میخواست
ایشان را ممانعت نماید در مقابل شهر بال Bâle کشته رود را
عبور نمودند وقتیکه بمیان قولوا رسیدند آثار خوف در قلوب
ایشان ظاهر گشت شهر پاریس در آن ایام نبود مگر جزیره کوچکی
درمیان دو شاخه رودخانه سن و حاوی جمع قلیلی از قولوا بود

ژان وِوْ دُ نانْتِر *Janvève de Nanterre* دختری بود از اهالی
پاریس اظهار داشت که از طرف خدا خبر فتح قولوا باو الهام شده است
بعد از محاربهٔ مختصری هُنْس بطرف اُورلئان *Orléan* عازم شدند
وقتیکه داخل شهر گردیدند آئتیس *Aëtius* سرتیپ
رومان از دروازه دیگر داخل شده نایرهٔ جنگ اشتعال یافت
شکست فاحشی بطایفهٔ هنس وارد آمده بجنگ گریز خود را به
شالون سُور مارن *Châlons-sur-Marne* رساندند در آنجا
نیز صف آرائی کرده مشغول جنگ شدند ائتیس مرووه و
تودوریک رؤسای طایفه ویزیقوتها از یکطرف بقولوا فرمان
میدادند آتیلا و هاردارک پادشاه ژپید *Gépides*

از طرف

از طرف دیگر امر میکردند شعله آتش جنگ بیشتر شده بحدی کشتار
شد که مورخین میگویند تا آن زمان چنین جنگی دیده نشده بود
و نیز میگویند در آن نواحی نهری بود در اندک زمان با خون رود
بزرگی شد و قریب یکصد هزار مرده در میدان جنگ ماند
لیکن بطوریکه دختر مزبوره خبر داده بود لشکر فرنگ مظفر و منصور
و آتیلا لاعلاج بجنگ گریز خود را انجمن هونگری رسانید بخیال
دفع ضرر وارده در محاربه و سرد کردن آتش غضب خود در
ایالات بی دست و پا به ایطالیا وارد شده شهر آکیله را
Aquilée, خراب کرد و میخواست داخل شهر روم شود پاپ
سن لئون را با جمعی از اتباع ملاقات نمود و پاپ او را

از غضب الهی در مقابل ریختن اینهمه خون مردم ترسانید آتیلا
چون سخنان پاپ را شنید خوف خدا در قلبش ظاهر گشته از قتل
و غارت روم صرف نظر کرد .

طایفه فرنگ بعد از مرگ مرووه کریلدریک Crildéric
پسر او را بریاست خود انتخاب کردند حرکات زشت و رفتار
ناپسندیده رئیس جدید قوم را از حالت طبیعی بیرون برده و خود را
نیز مجبور بگریز نمود که رفته در تورنژ Turinge پناه گرفت بعد از مدتی
از کردار خویش منفعل شده بمیان قوم مراجعت کرده با حرکات
شیرین و رفتار دلنشین خود قلوب منقبضه را انشاط بخشید در ریاست
این شخص فرنگها تا کنار رود لوار Loire متصاحب گردیدند

لیکن پسر او کلویس Clovis اکثر از طوایف فرنگ را جمع کرده
سلطنت فرانسه را بنا نمود مرووه پدر شیلدریک اسم
خود را باولین خانواده سلطنت فرنگ داد که مروونژیان
Mérovingiens نامیده شدند .

فصل سوم در بیان قبول نمودن کلویس مذهب مسیح را

کلویس در پانزده سالگی بریاست فرنگ منتخب شده و بجای پدر نشست
در آن اوقات که چهارصد و هشتاد و یک سال مسیحی بود شش طایفه
در خاک فرانسه سکنا داشتند فرنگ و رومانها در طرف شمال
کیمری Kymris یا برتون Bretons در طرف مغرب
بورقوند و آلمان و تمام وزیقوته در طرف جنوب کلویس

وقتی از جنگلهای آردین عبور مینمود جمعی از طایفه رومانرا
یافت که شهر کوچکی بنا کرده ساکن شده بودند نزدیک
به سواسون با ایشان جنگرا شروع نموده فتح کرد و شهر
آنهارا برای خود پای تخت قرار داد (اول پای تخت فرانسه)
در ضمن غارت کلیساهای شهر جامی از طلا قسمت یک سرباز شده بود
کلوویس میل بداشتن آن جام نموده بهر زبانی که میتوانست از سرباز
خواست سرباز راضی نشده جواب داد هرگاه بحق است
که این جام حصه منست واگر بزور است منهم از ایشکنم جام را
بزمین نهاده با اسلحه خود اورا بشکست آتش غضب کلوویس
شعله ور گردید لیکن جرئت نکرد که در همان ساعت جزای بی ادبی اورا

بدهد اما بعد از چند روز در وقت سان سرباز با آن شخص
رسیده به بهانه آنکه سلاح او بد است از صف قوشون بیرون
نمود کلوویس شمشیر ویرا گرفته بزمین انداخت و حکم کرد بردار
سلاح خود را وقتیکه سرباز خم شد شمشیررا بردارد کلوویس
با تبرزین خود سر اورا شکافته و گفت یاد بیاور از جام سواسون
این ظلم و ستم از رئیس فرانک بسیار ناپسندیده بنظر ملت خود
آمد و مذهب حضرت مسیح " نیز که عما قریب قبول خواهد کرد این
گونه ستمکاری اورا بکلی برحم و عدالت مبدل ننمود و باید
گفت که این حالت در آن زمان عادت مردمان بی تربیت بود
بعد از آنکه شیلپریک رئیس طایفه بورقوند از دست برادرش

شربت اجل را چشید کلوویس اقدام بنکاح دختر مسیحیه او نموده
وارث مملکت آن گردید و این اتصال سبب خوشبختی ملت
فرنگ گردید بطوریکه کلوویس در مین جنگ تولبیاک
Tolbiac نزدیک شد که از دست آلمانها شکست بخورد فریاد
نمود ای خدای کلوتیلد Clotilde خدای من خواهی بود
هرگاه مرا منصور گردانی همینکه این کلمات ادا شد شکست فاحشی
بآلمانها وارد آمده روی بگریز نهادند .
چندی بعد کلوویس بدست سن رمی Saint Remi
خلیفه بزرگ روم بشرف مذهب حضرت عیسی علیه السلام مشرف
و بسرمشق او خواهرش آن دو فلد Andofelde و قرب

سه هزار مرد جنگی مسیحی شدند و بعد از اتمام این جنگ دعوای
وقله Vouglé پیش آمده در نزدیکی پواتیه Poitiers
طایفه ویزیقو را شکست داده پادشاه ایشانرا مقتول و شهر
تولوز Toulouse را گرفت و نیز بعد از گرفتن قوندبوند
Gondbondes خود را رئیس طایفه بورقونی Bourgogne
یافته و بسیاری از شهرها را که محکوم یک شاهزاده از طایفه مزبوره
بودند بتصرف در آورده خود شاهزاده را بقتل رسانید بالاخره
تمام طایفه فرانک را بدور خود جمع کرده بعد از چند سال پای تخت
خود را در پاریس قرار داد چند مهمانخانه و کلیسیا بنا نموده بعد از مرگ
خود نیز در همان کلیسیا مدفون گردید چهار پسر از کلوویس باقی ماند

وچنانچه رسم بود مملکت پدر را قسمت کردند
برادر بزرگ تیری Thierry صاحب اوسترازی گردید
Austrasie, پسر دوم کلودومیر Clodomir
اورلئان را بقسمت برد پسر سوم شیلدبر Childébert
پاریس را متصاحب گشت پسر چهارم کلوتر Clotaire
سواسون را تحت اطاعت خود باز داشت .
این قسمت ابر خونباری برای فرانسه گردید که ذکر و تفصیل آن
از گنجایش این مختصر خارج است فقط یکی از کارهای بزرگ موثر را
که بعد از مرگ کلودومیر اتفاق افتاد در اینجا ذکر مینمائیم .
برادر کلودومیر بطمع ضبط سلطنت او پسر برادرش را بقتل رسانید

و یک پسر او کلودوالد Clodoald فرار کرده زندگانی خود را
در پناه چند نفر از نجبا باز یافته بعد از چندی در یکی از قصبه ها
که در نزدیکی پاریس بود معبدی برای خود ترتیب بداد و آخر الامر
مانند مردان خدا جهان را بدرود گفت اهل شهر محض عبادت
و حق پرستی اسم او را بمعبد او داده زنده داشتند سن کلو
Saint Cloud از چهار پسر کلوویس در اندک زمان نماند مگر یکی
کلوتر اول سلطنت او نیز طولی نکشیده در سال پانصد و پنجاه و هشت
بتخت نشسته پسران او یاغی شده عرصه را بجدی بپدر خویش تنگ
گرفتند که عاقبت خود در تسلیم پسران عاصی نمود که حبس گشته
و در سال پانصد و شصت و هشت بقتل رسید بعد از او

نیز مملکت فرانسه درمیان چهار برادر تقسیم شد اول کاربر Carbert, دویم قونتران Gontran, سوم شیلپریک Chilpéric, چهارم سیژبر Sigbert تاریخ سلطنت این چهار برادر نیست مگر کشتار ملی وظلم وستم وبیدادگری چنین خونخوار درین مختصر عرض آن موجب تطویل بیحاصل بود لهذا فقط حاصل دشمنی دو نفر شاهزاده خانم را معروض میدارد فره ده قوند Frédégonde, و برنوت Brunhaut, شیلپریک عیال خود اودوور را Audovère, طلاق گفته زن سیژبر را عقد نمود بعد از چندی اورا در بستر خود کشته یافت باعتقاد بعضی محرک وسبب قتل آن زن فره ده قوند بوده است که شیلپریک بعد از مرگ عیال خود عقد کرد

برنوت

برنوت بخیال انتقام خواهر خود مهیج خیال سیژبر شده اورا بجنگ برادرش بازداشت واین فقره اول بدبختی گردیده اولین کس که کشته شد سیژبر بود که فره ده قوند پول زیادی بدو نفر داد اورا کشتند وبرنوت نیز بدست دشمن افتاد مروه پسر اودوور اورا مستخلص نموده بنکاح خود درآورد کشیشی که اورا عقد کرده بود بحکم فره ده قوند بقتل رسیده بعد از چندی مروه نیز بتحریک آن سنگین دل کشته شد شاهزاده خانم از ترس در کلیسیای پاریس متحصن گردید

قونتران پسر کلوتر اول پادشاه بورقونی واورلئان کلوتر دویم پسر شیلپریک را بجهت نشانده نیابت سلطنت را بفره ده قوند داد

که در حکمرانی جدیدش نیز سرمایهٔ فساد گردید نایرهٔ جنگ بین دول
اشتعال یافت فره ده قوند از دنیا رفته دولیتن را در محاربه گذاشت
برنهوت که اول طایفهٔ اوستراژی را بواسطهٔ عقل و کفایت خود
مطیع گردانیده بود آخر بحرکات زشت و ظلم خیان خود را
از نظر مردم انداخت که مقدمات فره ده قوند فراموش گردید
چنانکه چهار پسر خود را تسلیم کلوتر دویم کرد که انها را مقتول ساخت
اهل اوستراژی ازین گونه حرکت او متنفر شده او را از جاییکه
پناه گرفته بود بیرون آورده بدست کلوتر پادشاه نوستراژی
تسلیم کرده و او را بریاست و سرپرستی خویش بالکمال میل دعوت کردند
بیچاره برنهوت را سه روز سوار شتر کرده در میان صفوف سرباز

گردانیده

گردانیده عاقبت بدم استر چموشی بسته در سنگلاخ رها کردند که پارچه
پارچه نمود بعد ازین همه ظلم و ستم کلوتر مشغول سلطنت خود
گردید ولی بجزای آنهمه خونریزی زن و کمپیر او از دنیا رفتند
خود نیز بعد از چندی رخت اقامت را بر کشیده تخت را به پسر
خود داگوبر Dagobert واگذاشت

فصل چهارم در بیان جنگ مسلمانان اسپانیا

داگوبر که در شروع سلطنت مردم را از حسن کفایت و عدالت
خود راضی و خوشنود ساخته بود در آخر با حرکات ناشایست و رفتار
ناهنجار خود را از انظار انداخت و مصلحت و مشورت و رای
کارآگاه که من جمله الوا Eloi خلیفهٔ نوایون Noyon بود

کوش نداده عیال خود را مطلقه ومشغول اعمال شنیع گردید در سنهٔ
ششصد وسی وهشت سر رشتهٔ سلطنت را با نهایت ضعف بولیعهد خود سپرد
که در سلطنت او هم خرابی مملکت بیشتر گردید   این سلاطین را
پادشاهان تنبل مینامیدند زیرا که همیشه در عمارات خود مشغول عیش
ونوش بوده وهیچوقت بامور مملکت داری ورعیت پروری
نمیپرداختند وزرای ایشان که کدخدای دربار لقب داشتند
هر یک برغم خویش حکمی میکردند .

در آن اوقات ملت فرانسه دو طایفه جداگانه بودند که یکدیگر را
بنظر بیگانه میدیدند   اوسترازی و نوستری کلودیس دوم
ولیعهد داقوبر بعد از او وکلوتر سوم از عقب یکدیگر سلطنت نمودند

هر دو طایفه را متحد ومطیع ایالت واحده نمودند در اواخر سلطنت
کلوتر طایفه استرازی از ستمکاری او بستوه آمده شیلدریک
دویم برادر کلوتر را برای سرپرستی خویش انتخاب نمودند که در سنهٔ
ششصد وهفتاد وسه هر دو طایفه را بتحت اطاعت خود بازداشت
لیکن سلطنت این ظالم طولی نکشیده در سنهٔ ششصد وهفتاد وچهار
بدست یکی از نجبای طایفه موسوم به بودیلون , Boudillon
کشته شد زیرا که وقتی او را بجهة تقصیر مختصری چوب زده بود
بعد از مرگ شیلدریک برادرش تیری که خویش را بگوشه کشیده
وحاصل سلطنت برادر خود را تماشا میکرد بیرون آمده بحمایت
ابروان , Ebroin بتخت نشست   این حمایت ابروان نبود

مگر برای آنکه اسم او را پادشاه نگاه داشته خود حکمرانی نماید در این اوقات
در مملکت فرانسه اغتشاش بود طایفه اوسترازی که پادشاه خود
داقوبر دویم را بقتل رسانیدند پپن د ریستال Pepin d'Heristal
کدخدای دربار ادعای سلطنت نموده حین محاربه از قشون ابروان
شکست خورد بعد از آنکه ابروان بدست یکی از صاحبمنصبان
مقتول شد پپن مجدداً لشکرکشی نموده تیرری را شکست داده
و خود ادعای کدخدائی دربار نوسترآزی کرد و بعد از اندکی
تمام فرانسه را بتحت اطاعت خود آورد لیکن چون نمیخواست بطور
وضوح اسم سلطنت را داشته باشد سه پادشاه بتدریج بتخت
نشانده خود حکمرانی مینمود کلوویس سوم شیلدریک دویم داقوبر سوم

اخرالامر

اخرالامر پپن از دنیا رفته پسری موسوم به شارل Charles
باقی گذاشت که عما قریب جلال و استقلال او از پدرش
زیادتر خواهد گردید زن دویم پپن پلکترود Plectrude
شارل را محبوس داشت و او نوعی خود را خلاص کرده باوستراسی
رفت طایفه اوسترازی او را با کمال احترام بریاست خویش
قبول کردند اول کاری که از شارل دیده شد شکست شیلپریک
دویم ولیعهد داقوبر بود که در محاربه دویم در شهر سواسون
در سنه هفتصد و نوزده خود را تسلیم شارل نمود و او چنانکه رسم
پدرش بود تاجبخشی نموده خود دارای حکومت تامه گردید و در این
حکومت خدمت بزرگی از شارل نسبت بدولت فرانسه ظاهر شد

واو این بود که فرانسه را از یک کشتار ملی و نهب عمومی نجات داد
طایفه مور Maures یا سارازن Sarrasins که از اعراب
اسپانیا و مسلم بودند در سنه هفتصد و بیست و یک و بیست و پنج بطرف
جنوب فرانسه حمله بردند و در هر دو دفعه از دست اُد آکیتن
Eudes Aquitaine شکست خورده کاری نتوانسته بودند بکنند
لیکن در سنه هفتصد و سی و دو عبد الرحمن رئیس جدید اعراب با لشکر
بیشمار پیرنه را Pyrénés گذشته و بفرانسه حمله برد اُد آکیتن
از عهده بر نیامده فرار اختیار کرد قبل از این واقعه بین شارل
و اُد صفا نبود لیکن در زمان لزوم دشمنی را کنار گذاشته بتعجیل
تمام برای استدعای کمک نزد شارل رفت و او نیز با نهایت

مردانگی رقابت را کنار و بفکر حمایت اُد و استخلاص وطن خویش
افتاد اردوی خود را نزدیکی پواتیه Poitiers برده
مدت هشت روز دو لشکر در برابر یکدیگر ایستاده عاقبت
میدان جنگرا پهنائیکه میان پواتیه و تور بود قرار دادند
دعوا و کشتار این دو لشکر اسم جنگ آتیلا را از میان برد
آخر الامر اعراب بی سرپرست مانده فرارا باسپانیا مراجعت نمودند
هرگاه عبد الرحمن شارل را هم شکست داده بود تمام اروپ
شکار پنجه مردانگی اعراب شده همه را تصاحب میکردند بعد از این وقعه
لقب مارتِل بشارل داده شد و این لقب از دو شق خالی نبود
یا سبب آن بود که آنهمه عساکر شجعان و مردان جنگی را شکست داد یا جهة

یقین مرحمت الهی در حق خودشان بود که خدا تعالی توسط شارل
ایشان را منصور گردانید .
اواخر حکمرانی شارل بسیار مختل گردید در سنه هفتصد و چهل و یک
دنیا را وداع گفته دو پسر باقی گذاشت کارلومان Carloman
و پپین Pepin کارلومان خود را گوشه کشید پپن بکدخدائی
دربار بجای پدر نشست و موافق میل ملت که خانواده کلووس را دوست
میداشتند خواست که یکی از آن خانواده را تخت نشانده خود را در انظار
مردم خوش سیرت و نیکو رفتار قلم بدهد لهذا شیلپریک
سوم را تخت گذاشته خود بکدخدائی و حکمرانی مشغول گردید
زمانیکه قصور قامت دلیل عدم شجاعت بود پپن از حسن کفایت

وکاردانی

و کاردانی خود جانشین حقیقی پدر گردید :
روزی در محضر عام در حالتیکه جمیع اعیان و اشراف حضور داشتند
گاوی را با شیر بجنگ انداخته بودند پپن با کمال جرئت و جلادت
از جای جسته سر شیر را بیک ضرب انداخته نزد پادشاه و امنا
آورده این کلمات را گفت داود با وجود قصور قامت خود
ژه آن قولیات را کشت یعنی نباید قصور قامت را دلیل
بر عدم شجاعت دانست (ژه آن قولیات از اهل فلیستین
بود که نه پا و چهار بند انگشت قدش بود) در آن اوقات
طایفه لومبارد Lombards ایطالیا را تاراج کرده و پاپ را
ترسانیده بودند پاپ از روم هجرت کرده برای استمداد

بفرانسه نزد پپن رفت و او بعد از وعده کمک استدعا
نمود که در مراجعت لقب پادشاهی از طرف پاپ باو داده شود پاپ
نیز وعده داد پپن خاطر جمعی حاصل کرده با لشکر بیشمار بایطالیا رفت
در شهر پاوی پادشاه لومباردی را محاصره نموده مجبور
بامضای عهدنامه که موافق میلش بود کرد همینکه آسوده گی
و رفاه پاپ را فراهم داشت لقب پادشاهی باو مرحمت کردید
اواخر سلطنت و حکمرانی خود را معروف و در سنه هفتصد و شصت
هشت دو پسر در جهان گذاشت که یکی مشهورتر از پدر خواهد شد

فصل پنجم در بیان محاصره پاریس

شارل و کارلومان دو پسران پپن دیگر روز در دو قسمت خاک وابسته با حکمرانی گشتند

نمودند لیکن سلطنت کارلومان طولی نکشید از دنیا رفته برادرش را
جانشین خود گردانید که ملقب به شارلمان شده مشغول حکمرانی
گردید Charlemagne شروع بفتوحات نموده پادشاه
لومباردی دیدیه را Didier که با روم در جدال بود
شکست داده داخل روم گردید از طرف پاپ بانهایت احترام
پذیرائی بعمل آمد تاج و تخت ایطالیا نیز باو واگذار شد که امپراطور
فرانسه و ایطالیا گردید بعد از این واقعه طوایف ژرمن که
ساکسون نامیده میشدند بجنگ شارلمان آمدند موافق تواریخ
مدت سی سال متدرجا مقابله کردند و عاقبت مطیع شده مذهب
حضرت مسیح را قبول نمودند شارلمان از اینطرف آسوده

بخیال فتح اسپانیا و جنگ با اعراب کوههای سخت پیرنه را عبور
و بجنگ معروف رونثو و Roncevaux شروع نمود لیکن از این
محاربه بطوریکه مقصودش بود منتفع نگشت برادرزاده نامدار او
رولاند Roland با جمع کثیری از اعوان و انصار او کشته شدند
و خود صلح نموده مراجعت کرد .

در آن اوقات برادرزادهگان پاپ سن لئون عاصی شده پاپ را محبوس
نموده بودند چون این خبر بشارلمان رسید بتعجیل تمام بروم رفت
پاپ را مستخلص و از دست او تاج امپراطوری بر سر گذاشت
که امپراطور و شاهنشاه فرانسه و ایطالیا و نزدیک بتمام آلمان و یک قسمت
از اسپانیا گردید   از کارهای معروف این امپراطور رواج

وترو

و ترویج علوم و صنایع است در زمانیکه جمیع رؤسا و
بزرگان شرافت نفس را در عدم سواد میدانستند و بجای
امضا شکل صلیب را معمول میداشتند شارلمان مکتبخانهای
بزرگ بنا کرده از صنوف دانشمندان در آنجا جمع نمود اطفال
بزرگان و رعایا را بتحصیل علوم و صنایع امر فرمود و شرافت
نفس و استحقاق مناصب و بزرگی را در تحصیل علوم و کمالات
قرار داد و بجدی در اجرای این حکم کوشش نمود که در مدت
قلیل انوار علوم ضیاءبخش قلوب جمیع طوایف گردید
در امتحانات مدارس خود حضور رسانیده شاگردان با استعداد
و باجودترا ابذل و بخشش خود امیدوار نموده تنبلها را بیعطائی

گوشمال همی داد در میان ابنیه مدارس دار الفنون بزرگی بود
موسوم به کاپیتولر Capitulaire در تحت ریاست الکین
Alcuin که از دانایان انگلیس بود معروف گردید .
امپراطور در عهد سلطنت خود با وجود همه جنگهای بیرونی از آسایش
و ترتیب عمارات و اندرون خود غافل نبود در ساختن عمارات
و باغچه و گلخانه کمال توجه را داشت بجدی خود را در میان سلاطین
معروف گردانید که از طرف پادشاهان دور و نزدیک همیشه در بارگاه
او وزرای مختار بودند در از زمان هارون الرشید با نهایت اقتدار
خلافت و سلطنت داشت خود را دوست تام شارلمان دانسته
و برای استحکام مودت تحف بسیار بواسطه سفیر مخصوص فرستاد

من جمله ساعت زنگی بود و این اول ساعت زنگ زننده است
که در اروپ دیده شد .
عدالت و خداپرستی او بجدی بود که بعد از انقطاع علاقه خود
از دنیا مسیحیان او را در زمره اولیا و نیکنامان محسوب داشتند
فوت او در سنه هشتصد و چهارده مسیحی در محاصره اگزلاشاپل
Aix-la-Chapelle واقع شد لیکن افسوس که در میان وراث
این مرد بزرگ کسی پیدا نشد که بسنگینی تاج ممالک او طاقت آورده
از جنگ اعدا محفوظ دارد پسر او لوئی دبونر Louis D'bonaire
که بخت پدر نداشت پسرانش بنای سرکشی را گذاشتند همسایگان
نیز فرصت را غنیمت شمرده خواستند انتقام خود را از پسران شارلمان

بگیرند طایفه سارازن تمام فرانسه را از اسپانیا بیرون کردند
طوایف بلغار اکثری از شهرهای شرقی را تصاحب کردند جمعی از لشکر
و دولتی نیز یاغی شدند پادشاه را یارای استقامت و مقابله نماند
خود را تسلیم پسران عاصی نمود که تاج را گرفته برادر بزرگ خودشان دادند
این حرکت از پسران پادشاه نزد ملت خیلی بدنما شده آن تنبیهی را که اینکار
اتفاق افتاده بود میدان دروغ و فساد نامیدند و این مسئله
اول اسباب تفرقه ممالک شارلمان گردید حین قسمت فرانسه را بشارل
پسر لوی دادند طایفه نورماندی از طرفی بفرانسه هجوم برده هفت هزار
لیور نقره گرفته صلح نمودند همینکه نقره را گرفتند طمع غلبه کرده ثانیا
لشکرکشی کردند روبر لوفور Robert le fort که از نامداران

فرانسه بود چند مرتبه ایشان را منع از قتل و غارت کرده خود
در محاربه در کنار رود لوار بقتل رسید پس از مرگ او نورماندیها
آمده پاریس را احاطه و محاصره کردند قوزلن Gozlin
خلیفه پاریس و پرنس اود Eudes مردمان محصوره را دلداری
داده امر بصبر مینمودند پادشاه بعوض آنکه بکمک اهل پاریس
و برای دفع دشمن بیاید آسوده گی خود را در آن دید که باز وجهی
برئیس نورماندیها داده صلح نماید این مسئله ملت را خوش نیامد
پادشاه را معزول و در سنه هشتصد و هشتاد و هشت مسیحی
اود را بتخت نشاندند و چون اغلب از اینجا او را نمیخواستند اود هم
معزول و سلطنت منتقل به شارل لوسنپل Charles le Simple شد

وبرای او قسمتی از مملکت را معین نمودند که تا آخر در انجا حکومت
کرده در سنه هشتصد و نود و هشت در گذشت شارل برای قطع
ماده دشمنی نورماندیها دختر خود ژیزل Gisèle را برئیس
ایشان رولون Rollon داد بشرطیکه مسیحی شود رئیس نیز
قبول مذهب و دختر را کرده در قسمتی از خاک نوستراژی که بعد
موسوم بنورماندی گردید سکنی گرفت

اگرچه این فقره شارل را از بابت نورماندیها آسوده کرد لیکن سلطنت
او مانند سایر سلاطین با فر و شکوه نشد بعض از دشمنان اورا
دستگیر کرده در قصر پرون Péronne حبس نمودند و یکی از سران
او موسوم به روبر Robert اول بتخت نشست بعد از او یکی

از شاهزاده

از شاهزادگان بور قوی آمده سلطنت را ضبط نمود و در آخر نفر
از شاهزادگان سلسله شارلمان آمن بتدریج سلطنت کردند
لوی چهارم Louis 4 لوتر Lothaire فنه آن
Fainéant، وسلطنت ایشان از سنه نهصد و سی و هشت
شروع نموده در سنه نهصد و هشتاد و شش منتهی گردید از شاهزاده
اخیر برادرزاده باقی ماند لیکن فرانسه ها اورا بسلطنت قبول نکرده
هوک Hugues را برای پادشاهی انتخاب ولقب کاپه (عاقل
Capet، باو دادند همچنان خانواده شارلونژیان منتهی
شده خانواده کاپتیان Capetiens شروع بسلطنت نمودند

فصل ششم در بیان تسخیر مسیحین بیت المقدس را

در عهد سلاطین سابق چنان رسم بود که در ازاء خدمت بزرگان را
ملکی میدادند که از حاصل آن زندگانی خود را منظم دارد و پس از مرگ
دولت ضبط میکرد هوگ همینکه بتخت نشست خواست
خود را در انظار خیرخواه ملت جلوه بدهد املاک تیول را دائمی
وارثی قرار داد و نیز برای آنکه سلطنت را در خانواده خود نگاه
دارد قبل از مرگ تاج را به پسر خود روبر Robert بخشیده در سنه
نهصد و نود و شش درگذشت و در کلیسای سن دنیس مدفون گردید
در ایام سلطنت روبر بود که ژربر Gerbert باشتباهکاری
اول کشیش رمس گردیده بتدریج خلیفه پاریس و عاقبت
در تحت نام سیلوستر Sylvestre پاپ شد سلطنت روبر

اگرچه طول کشید لیکن مانند سلطنت پدرش نشد زیرا که دختر عموی
خویش را که در شریعت مسیح حرام است عقد نموده بحرف حکام شرع
گوش نداد آخر الامر بواسطه همین حرکت تکفیرش نمودند و قدغن
کردند که در کلیساها نماز خوانده نشود و مردم در اعیاد مذهبی
جمع نشوند و کسی با پادشاه ملاقات ننماید این تکفیر مردم را بحدی
ترسانید که جمیع نوکرهای پادشاه و زنش از دور آنها
متفرق شدند و دو نفر برای خدمت آنها معین شده بودند
که بعد از غذا خوردن ظروف را کلا در آتش بیندازند که پاک شود
پادشاه که این همه تحکیر را مشاهده نموده از کرده خویش پشیمان
شده زن خود را طلاق گفته کوستانس دتولوز را عقد نمود

قدم زن جدید شوم و سلطان را Constance de Toulouse
خیلی بدبخت کرد در سنه یکهزار و سی و یک دنیا را وداع گفته
ملت را در افسوس گذاشت زیرا که قبل از تکفیر و بعد از آن
قلوب مردم را نیک بدست داشت و همین جهت بود که در ایام
تکفیر او را معزول نکرده بودند از کارهای خیر این پادشاه آنکه
روزی سیصد نفر از فقرا را غذا میداد بسیار سلیم النفس و رحیم
و خوش طینت بود چنانکه دوازده نفر از عاصیان که قصد
قتل وی را داشتند گرفتار شده و حکام امر بقتل آنها داده بودند
روبر از تقصیر آنها گذشته بحکام گفت من میخواهم اقتدا
کنم اشخاصی را که خدا تعالی بسفره خود دعوت فرموده است

دوبر

(در مذهب مسیح رسم است که در آخر هر سال و در حالت نزع پارچه
نانی کشیش بشخص میخورانند و آن نان را حضرت عیسی علیه السلام در انجیل
تن خود خوانده و از واجبات است که باید حین مرگ باشد عبارت
پادشاه اشاره بآن است).
هانری اول Henri 1er پسر روبر بعد از پدر بتخت نشست
و تا سنه یکهزار و شصت سلطنت نمود عاقبت کونستانس
بر او حسد برده برادر سوم او را که روبر نام داشت محرک شد که امر
سلطنت او را مختل نماید لیکن در محاربه ویلنوو سن ژورژ
Villeneuve saint George شکست فاحشی بر وی وارد آمد
که مجبور بصلح شده قسمتی از ملوکات بورقونی را گرفته بجای خود نشست

سلطنت هاری نیز منقضی شده و بعهد او فلیپ اول بتخت نشست
Philippe 1er در آن اوقات گیوم Guillome پسر روبر
لُه دیابل Robert le Diable ادعای سلطنت انگلیس را نموده
با شصت هزار مرد جنگی بکشتی نشسته بانگلستان رفت
حین پیاده شدن از کشتی گیوم بر زمین خورد و از خوف آنکه
مبادا لشکر او فال بد زنند فریاد کرد و شادی میکنم برای گرفتن
مملکت در حقیقت قول او مطابق با واقع شده هارولد
Harold, که بعد از مرگ ادوارد کونفسور E, Le Confesseur
بتخت نشسته بود تدارک نموده بجنگ و مقابله پرداخت و تا نفس
آخر مدافعه کرده بقتل رسید گیوم داخل شهر لندن گردیده ازدنت

خلیفه شهر یورک York, تاج سلطنت بر سر نهاد .
سلطنت فلیپ اول معروف گردید بفتوح نمایان چنانکه طایفه از اعراب
شهر پالستین Palestine را که جای دار حضرت عیسی علیه السلام
بود تصاحب نموده و بزائرین آنجا سخت گیری مینمودند پیرارمیت
که یکی از درویش مسیحی بود بزیارت رفته رنج و تعب بسیار دید
بخیال آنکه زمین مقدس را از دست مسلمانان بیرون بیاورد نزد
اوربان دویم Urbain 2me که در آن زمان پاپ بود رفته
اجازه جهاد خواست مجاز شده باروپ رفت و در اکثر ممالک
اروپ فریاد کرده مردم را تحریص بجهاد نمود طوایف مسیحی
از پیر و جوان فقیر و غنی علمی بشکل صلیب بر دوش گرفته هروله کنان

متذکر و گویان اگر خدا بخواهد بطرف پالستین رفتند
مردمان سفر ندیده بی راه برو بی نسق و ترتیب قبل از ورود بجای
مقدسه تمامه تلف شدند ولی لشکر مرتب فلیپ باسرکردگان دانا
و کارآگاه که سردار کل ایشان قودفروای دُبوییون بود
Godferoy de Bouillon بکمک مجاهدین رفته شهرهای
پالستین و نیسه و آنتیوش را گرفتند Antioche, Nicée
سردار مذکور را در بیت المقدس پادشاه نمودند وقتیکه تاج
خواستند بر سرش بگذارند قبول نکرده و گفت من چگونه
تاج طلا برنهم در سرزمینی که پسر خدا را تاج خار بر سر نهاده اند
من در اینجا نیستم مگر یک قراول (اشاره بدان است که یهود تاجی

از خار شتر ساخته بر سرش نهادند و گفتند چون تو ادّعای سلطنت
میکنی اینک تاج و تخت).

فلیپ بعد از توسیع مملکت و مطیع ساختن عاصیان پسر خودش
لُوی لُه گرُو L. Le Gros را بجای نشانده خود در سنه یکهزار
و یکصد و هشت درگذشت مدّعی و دشمنان دولت فرانسه
که از آنجمله گیوم بود حمله بردند و از هر طرف میدان جنگ
آراستند لُوِی با کمال شجاعت با همگی مقابله نموده از جنگ
شکست نخورد گیوم از دنیا رفت و بعد او هانری اول نیز
با لوی بجنگید در محاربه برنویل Brunneville انگلیسیها را
بدست آورده از جلو اسب او گرفت و فریاد زد پادشاه گرفته شد

لوی با کمال چابکی ضربتی با شمشیر بر سر او زده گفت آیا میدانی تو
که در بازی شطرنج کسی شاه را نمیگیرد
در همان ایام ملت فرانسه برای رفع هجوم نورماندیها عهد نامه
با نجبای خودشان موسوم به فئودالیته Feodalite,
بسته بودند و نجبا نیز مهما امکن در حفظ و حمایت رعایا میکوشیدند
عاقبت ظلم را پیشه کرده رعیت را زحمت انداختند لوی
همینکه از جنگ فراغت حاصل نمود با تدابیر زیاد و خیالات
باریک قواعد چند که از انجمله مجلس تحقیقات بود ترتیب
بداد که بکلی دست ظالمان کوتاه و نهایت رفاه از برای
رعایا فراهم آمد لوی همینکه زندگانی را بآخر رسانید

دم خود را

و سر خود را در بالش مرگ یافت این وصیت به پسر خود نمود
یاد بیاور ای فرزند که پادشاهی حقی است از ملت بعهده
تو که باید حساب او را پس بدهی بکسی که حقیقت تاج و تخت از اوست
در سنه یکهزار و صد و سی و هفت از دنیا رفت

فصل هفتم در بیان سلطنت لوی هفتم و جهاد دویم

در ابتدای سلطنت لوی هفتم رئیس شامپانی نامی سر کشی را
گذاشت لوی برای تادیب او لشکر برانگیخته شهر ویتری Vitry
که در دست دشمن بود تصرف نمود و با نهایت بی رحمی
تمام شهر را آتش زد حتی کلیساها را که عیال و اطفال مردم متحصن
شده بودند و قریب یکهزار و سیصد نفر مرد و زن و طفل سوختند

بدون اینکه کسی بتواند انها را امداد و یا مستخلص نماید لوی بعد از انجام
اینفقره پشیمان شده خواست در مقابل این معصیت بزرگ حسنه که
قابلیت مقابله از آن داشته باشد نماید ولیکن خیال جدیدهم از نتایج
بدبختی مبدل بمعصیت ثانی گردید چنانکه در آن اوقات
طایفه مسلمانان هجوم کرده حاکم ژروزالم را بیرون کرده بودند
حاکم کس بفرانسه فرستاده با عجز تمام استدعای جهاد نمود
سن برنار Saint Bernard مرشد کلرووو Clairvaux
مقدمات این جهاد را ترتیب داده در نزد لوی حسنه مطلوبه او
بنجح داد سوژر Suger وزیر اعظم آنچه از مخاطرات
این سفر نقل نمود پادشاه قبول نکرده با کونراد Conrad سوم

امپراطور آلمان و تمام مجاهدین براه افتادند اینمرتبه نیز از عدم
قابلیت راه بر بیچاره مجاهدین ندیدند مگر بدبختی و هر دو لشکر
قریب باتمام و در مراجعت مایه خفت و خجلت لوی گردیدند این تلف
و بدبختی مایه خوشبختی وزیر اعظم فرانسه که منع از این سفر مینمود گردید
بحدی که او را پدر ملت نامیدند و هر نوع تکلیف که در مصلحت عامه
بدولت اظهار میداشت بانهایت امتنان قبول کرده و منتفع
میشدند تا سنه یکهزار و صد و پنجاه و دو با کمال اقتدار و تسلط
وزارت نموده بعد لوی را در امور مملکت داری تنها گذارد
پس از فوت وزیر خداوند پسری بلوی کرامت فرمود که از آن زمان
نداشت و این موهبت اسباب فرح بی اندازه او گردید همینکه پسر را

بچهارده سالگی رسانید تاج وتخت را بدو بخشید وخود یکسال بعد
فلیپ را وداع گفته مملکت وسیع وبی رقیب برای او باقی گذاشت
فلیپ بعد از چندی ملقب به اگوست Auguste, شد
این لقب یا برای آن بود که در ماه اوگوستوس متولد شده بود
ویا بسبب اخلاق ممدوحه وبزرگی ونجابت تن او بود .
اول کار این پادشاه ساکت نمودن نجبای مملکت شد که نخواستند
علم اغتشاش برافرازند بعد از انتظام درونی بخیال انتقام
مجاهدین بدستیاری ریشارد کردلیون R. Cœur de Lion
لشکر انبوه برداشته بژروزالم رفتند باوجود لشکر زیاد
ومجاهدین بیشمار هیچیک از سلاطین اروپ از این سفر منتفع نگشتند

ایشان نیز ترقی نبردند بعد از گرفتن سن ژان دارک
Saint Jean d'arc, فلیپ را طاقت زیست نمانده
راه فرانسه را پیش گرفت وریشارد تنهائی در پالستین ماند ناخوشی
مهلک میان مجاهدین بروز کرده پیش از دو ثلث تلف نمود
عاقبت ریشارد مجبور شده با سلطان صلاح الدین فرمانفرمای
اعراب صلح نموده قریب بتنها بازگشت حین عبور از آلمان
بدست لئوپولد Léopold, پادشاه اطریش گرفتار ودر قصری
محبوس گردید آخر الامر خود را ببهای زیاد خریده خلاصی یافت
در ایام حبس ریشارد برادر او ژان سلطنت انگلیس را ضبط
وبا فلیپ نیز متعهد شده بود لیکن محض ورود ریشارد فلیپ

عهد خود را با ژان شکسته و با رفیق باوفای خویش تجدید نمود
ریشارد بجای آنکه برادر خود را که خیانت کرده بود در دستگاه خود
راه ندهد او را بعهد خویشتن قرار داد و در سنه هزار و صد و نود
بدست یکی از محصورین قلعه شالو آن لیموزن Chalus en Limousin
شربت اجل را چشیده تاج و تخت را به برادر خود سپرد
ریشارد را از برادر دیگر پسری بود بسیار طفل ژان بخیال آنکه بعدها
مدعی سلطنت تواند بود بدون ترحم بصغر سن او امر بقتلش نمود
و بعضی بر آنند که خود بدو ضربت خنجر شکم او را دریده جنازه
او را در آب انداخت این حرکت ژان را بجدی در انظار
محقق نمود که هر یک از طوایف دور و نزدیک پی بهانه بودند

که طفل را

که طفل را انتقام نمایند در آن اوقات برخی از بلوکات فرانسه
در تصرف انگلیس بود و فلیپ محض سابقه دوستی با ریشارد نمیخواست
انگلیسها را برنجاند لیکن بعد از این فقره جمعی از دول همجوار را
مع خیلی از بزرگان و سران اروپ مجلسی دعوت و ژان را
نیز برای استرداد املاک دعوت نمود و ژان اجابت نکرده حضور
بهم نرسانید حضار مجلس حکم قطعی و صریح برای ضبط املاک بتغلب
دادند که نورماندی Normandie و برتانی Bretagne
و پواتو Poitou و تورن را Touraine ضبط و بمملکت
خویش اضافه نمود ژان یقین از تصاحب املاک حاصل کرده
با امپراطور آلمان اوتون چهارم Oton IV. و قرار

Fernand، رئیس فلاندر Flandre همعهد گشته بفرانسه
حمله بردند فلیپ برای آنکه نجبا و بزرگان مملکت را با خود یکدل
نماید مجلسی فراهم آورده جمیع مردمان معتنابه را گرد آورد
تاج از سر برگرفته بزمین نهاد و گفت من حاضرم برای تسلیم تاج
بکسی که در نظر شماها استحقاقش از من بیشتر است این نطق در قلوب
حضار اثر غریبی کرده همگی یکدل و یکجهت با آواز بلند عرض کردند
هیچکس بهتر و سزاوارتر از خود پادشاه نخواهد بود فلیپ
از این جهة آسوده گشته با قشون مکمل بمقابله دشمن پرداخت
دو لشکر در بووین Bouvines تلاقی نموده شروع بجنگ شد
مورخین انجنگ را یکی از محاربات بزرگ اروپ میشمارند

بعد از کشتار زیاد لشکر فرانسه منصور و امپراطور آلمان روی
بگریز نهاد و رئیس فلاندر دستگیر و در یکی از برجهای قصر لوور
محبوس گردید فلیپ از محاربه آسوده گشته بآبادی مملکت
پرداخت یکی از کارهای معروف این پادشاه سنگ فرش شهر
پاریس است که تا آنوقت مشهور به لوتس Lutèce
شهر گل بود فوت این پادشاه در سنه هزار و دویست و بیست و سه
واقع شده تخت را به پسر خود لوی هشتم واگذار کرد .

فصل هشتم در بیان سلطنت سن لوی

لوی نهم در دوازده سالگی بتخت نشست مادر او بلانش دو کاستیل
Blanche de Castille بنیابت سلطنت مشغول گردید

جمعی ازینجا میخواستند عموی پادشاه را که موسوم بفلیپ بود ناپ
سلطنت نمایند از عهده برنیامده یاغی شدند و مادر لوی نیز
مدافعه مینمود لیکن بقسمی که باید نمیتوانست از عهده برآید پادشاه
همینکه قدری بزرگ شد لشکری ترتیب داده به تنبیه عاصیان
پرداخت جنک مختصری نموده در محاربه تاییورغ Taillebourg
بکلی تلف نمود در پونتواز Pontoise ناخوشی سختی گریبان گیر
لوی شد و او نذر کرد که هرگاه صحت یابد جهادی فراهم
آورده زمین مقدس را از دست مسلمانان بیرون آورد
صحت یافته تمام بزرگان را جمع و اسباب جهاد را فراهم
نمود هر یک علمی بشکل صلیب بدوش گرفته بکشتی نشسته در مصر پیاده

شدند شروع بجنگ کرده پیش همی رفتند که طاعون در میان
قشون افتاده زیادتر از محاربه تلف نمود لوی در جنگ
آسور Assoure بدست دشمن گرفتار و محبوس گشت
در ایام حبس و اسیری سلطان اعراب او را با شدت عقوبات
دعوت بمذهب اسلام میکرد و لوی در جواب میگفت
حال که من اسیر و دستگیر سلطانم و او مختار است بتن من
بکند آنچه که میل اوست یعنی در عقاید من حق تصرف ندارد
عاقبت لوی آزادی خود را در پس دادن شهر دمیت
Damiette دیده پس از زندان خلاص و با سلطان عهد
نمود که دیگر بخیال زروزالم نیفتد بعد از رهائی چند شهر

از پالستین که در تصرف مسیحان بود تعمیر نموده بفرانسه مراجعت
کرد لوی بسیار دوست میداشت که همه کار رعایا بنفسه
رسیدگی نماید و همیشه میدیدند که در جنگل وَن سِن در زیر
درختهای کهن نشسته بصلح و اصلاح امور رعایا Vincenns
میکوشد و قوانین چند در آسایش عامه وضع کرده منتشر ساخت
که موسوم به اِتابلیسمان دُسَن لوئی گردید Etablissement
از کارهای بزرگ این پادشاه بنای desaint Louis
مهمانخانه کنزون ون Quinz Vingt است که برای سیصد
نفر سوار کور شده در جهاد ساخت لوئی چون اینگونه مراقبت
درونی مملکت هیچوقت از خیال بدبختی و خفت مسیحیان در ارض مقدس

بیرون نبود و همیشه بطراحی جهاد دیگر مشغول بود تا آنکه با عسکر
زیاد و مجاهد بسیار عازم گردید بتونس Tunis رسیده
دچار ناخوشی طاعون گردیدند یکپسر پادشاه با تمام مجاهدین
هلاک شدند و پسر دیگرش فلیپ نیز نزدیک بهلاکت بود لوی
خود دامن همت بر کمر زده مشغول پرستاری مرضی گردید
تا زمانی که خود نیز گرفتار شده در بیست و پنجم ماه اوت از سنه هزار
و دویست و هفتاد مسیحی دنیا را وداع گفت فلیپ سوئم پسر لوی
بقیه عساکر نیم جانرا بیاد کارهای پدر بفرانسه برد در سلطنت او
جز غصه و اندوه چیزی معلوم نیست مگر قتل عام فرانسها در جزیره
سیسیل Sicil, که در میان دریای مدیترانه است

وسبب این قتل خود فرانسها بودند زیراکه بعد از تصاحب جزیره

بنوعی از حرکات زشت خود سکنه جزیره را متاذی کرده بودند

که خلق بر ایشان شک شده بود درخفیه قرار دادند که در روز

یکشنبه در زنگ اول ناقوس ویپر شروع بقتل نمایند موعد رسید

و دست بکشتار گذارده ذیروحی از فرانسها باقی نگذاشتند

این قتل در تواریخ معروف به ویپر سیسیلیان است .

Vêpre Siciliennes فلیپ در سال یکهزار و دویست

وهشتاد و پنج درگذشته سلطنت را بپسر خود فلیپ چهارم

معروف به لهبل Le Bel داد ئه واقعه بزرگ سلطنت

فلیپ را معروف گردانید اول محاربه با انگلیس دویم حبس شدن

پاپ

پاپ بونیفاس هشتم Boniface 8 سوم استنطاق سوار

تامپلیه Templiers است .

جهت اصلی محاربه با انگلیس دو ملاح شدند یکی رعیت فرانسه

از طایفه نورماندی و دیگری رعیت انگلیس بود نزاع نموده ملاح انگلیسی

بضرب خنجری ملاح فرانسوی را کشت وبرای ادعای

خون او دولت فرانسه لشگر برانگیخت دولت انگلیس بمقابله

نمود محاربه زیاد طول کشید عاقبت هر دو خسته شده صلح کردند

پاپ جمعی ازنجبا را از روم بیرون کرده بود و ایشان پناه

بدولت فرانسه بردند فلیپ مجلسی ارآسته از مامورین دولتی

و ملتی و مذهبی از هر صنف بانجاد عوت نموده دعاوی را مطرح

مذاکره نمودند اهل مجلس بدلایل صحیح حرف پاپ را ردکردند
کولون ها Colonnes فرصت را غنیمت شمرده پاپ را در آنیانی
Agnani وطن اصلی خود حبس کردند بعد از چندی
اهل روم او را خلاص کرده بروم باز بردند بورود روم
داعی حق را لبیک گفته مسند را به بنوا Benoît چهاردهم
سپرد که در بین فرانسه و روم صلح داد .
استنطاق تامپلیه در عهد کلِمان Clément پنجم
واقع شد و او این بود که جمعی از سواره کان فرانسه برای فتحات
راه ژروزالم و زائرین آنجا مانند قراسوران مامور بودند در مراجعت
بوطن محسود بعضی از مامورین شدند و چنانکه رسم بود طومار تقصیر

برای

برای ایشان نوشته بپادشاه عرضه داشتند با وجود آنکه
هیچیک از تقصیرات بثبوت نرسید پادشاه امر بحبس ایشان فرمود
بعض از ایشان بواسطه زجر و اذیتی که در محبس میدیدند
بعض چیزهای غیر مناسب اقرار نمودند لیکن همه حین تنبیه و جزا
منکر شدند پنجاه و نه نفر از آنها را با رئیسشان ژاک دو مولای
Jacque de Molay امر بسوختن نمودند و این شجاعان
وقتیکه رو بآتش میرفتند شروع بخواندن ادعیه مرگ نموده
تا آخر نفس از ذکر خدا غفلت نکردند رئیس آنها وقت رفتن
بآتش روی بپادشاه کرده گفت دیوان من و تو بدیوان امتحان
خدا تعالی باشد املاک و اموال ایشان بسوارهای جدید

موسوم به هوسپیتالیه Hospitaliers منتقل گردید بعضی گفته‌اند
پادشاه ضبط نمود بعد از چند ماه موافق گفته رئیس سوارها
پادشاه برای حضور رسانیدن بدیوانخانه عدلیه حضرت باریتعالی
درسنه هزار و سیصد و چهارده شتافت

فصل نهم در بیان سلطنت لوی دهم

لوی بتخت نشسته خزانه را خالی یافت بخیال یهودهائیکه پدرش بیرون
کرده بود افتاد که شاید از انها قدری پول بگیرد اجازه داد
که بخاک فرانسه مراجعت نمایند لیکن از یهودیهم کمک
درستی بخزانه نشد لوی بمصلحت عموی خود شارل والوا
وزیر خود آنگراند ماریغنی Anguerrand de Marigny

ببهانه آنکه خزانه پدرش را دزدیده است دستگیر و بدون
آنکه چیزی ثابت نماید از داریکه خود شارل اختراع کرده بود
آویخته اموال او را ضبط نمود و بعد از مرگ آن بی تقصیر خود نیز در سنه
هزار و سیصد و شانزده از دنیا رفت برادران او شارل لوبل
و فلیپ پنجم از عقب یکدیگر سلطنت نمودند در عهد فلیپ یهودها
طوطئه کرده بوده اند که جمیع قنوات و چاههای آب فرانسه را
زهرآلود نمایند فرانسها این قدمه را فهمیده بپادشاه خبر
دادند که تمام آنها را از مملکت بیرون کرد و املاک ایشانرا ضبط کرد
شارل از دنیا رفته جانشینی باقی نگذاشت و سلطنت در میان
دو مدعی محل نزاع گردید ادوارد سوم Edouard 3ème پادشاه

انگلیس و فلیپ دو والوا Philippe de Valois عموزاده پادشاه ملت
فرانسه فلیپ را ترجیح داده سلطنت را باو واگذاشتند این فقره
اسباب دشمنی بین دولتین گردید یکی از بزرگان فرانسه موسوم
به روبر دارتوا Robert d'Artois در ایام سلطنت فلیپ از فرانسه
سورکین شده و در انگلستان پناه گرفته بود برودت بین دولتین را
مشاهده نموده فرصت را غنیمت شمرده و خواست انتقام خود را
از فلیپ بگیرد محرک ادوارد گشته او را بادعای سلطنت فرانسه
باز داشت ادوارد با لشکر زیاد بجنگ شتافت فلیپ نیز از استماع
آنچه مهیا گشته در کره‌سی آن پیکاردی Crecy en Picardie
یکدیگر را ملاقات کردند بعد از کشتار زیاد انگلیسها بقوت سه عراده

از

توپ فتح نمودند (اول ظهور توپ در جنگ بود) سی هزار مرد
در میدان افتاد فلیپ با وجود زخمیکه در محاربه باو وارد آمده
بود میدان را خالی نگذاشت شب ناچار بدرب عمارتی رفته
داخل شد ادوارد رفته شهر کاله را Calais محاصره
نمود و اهالی شهر مدت تمادی دفاع کردند آخر الامر از شدت
جوع استدعای عفو نمودند پادشاه آزادی اهالی را بشرط
ریختن خون شش نفر نمود یکی از دولتمندان شهر بعزم بخشیدن
جان خود هموطنان تن را برهنه طنابی بگردن بسته براه
افتاد پنج نفر دیگر بسرمشق او روانه گردیدند همینکه بحضور
پادشاه رسیدند ایشانرا بوکلان غضب سپرد حرم پادشاه

ازروی ترحم بخاک افتاده آزادی ابنارا استدعا کرد شفاعت
او مقبول وشش نفر را عمر جدید عطا گردید بعد از وقوع این فقره
معاهدهٔ بمدت ده سال درمیان دو دولت بسته شده هر یک بجای
خویش نشستند قبل از انقضاء مدت مزبوره ادوارد از دنیا
رفت پرنس نوار Prince Noir ولیعهد او نیز درگذشت
و در آن ایام سلطنت فرانسه نیز منتقل شده بود به ژان لوبون
Jan Le bon, مدت متارکه منقضی شده پادشاه انگلیس
یاد از معاهده پدر نمود لشکر بسیاری برداشته بجنگ فرانسه رفت
ژان نیز از استماع اینخبر مهیا گشته بتعجیل تمام بمقابله شتافت
هر دو لشکر در پواتیه Poitiers یکدیگر را ملاقات کردند

تازه جنگ اشتعال یافت لشکر فرانسه شکست خورد ژان
دستگیر و بانگلستان برده شد شارل پسر بزرگ او بنیابت
بجای پدر نشست تا وقتیکه ژان جمعی از بزرگان را ضامن داده
برای جمع آوری چهار ملیون پول طلا که خود را خریده بود
بفرانسه رفت بعد از چندی دک دانژو Duc d'Anjou
که یکی از ضامنها بود فرار نمود ژان از اینخبر مطلع گشته
برای رفع سرزنش بانگلستان رفت و در سنه هزار و سیصد
و شصت و چهار در آنجا از دنیا رفت پسر او شارل پنجم
بعد از استقرار سلطنت خود با کمال عقل و کفایت مشغول
تعمیر خرابیهای فرانسه گردیده ملقب به ساژ Sage گردید

(عاقل) در عهد سلطنت این پادشاه یکی از شجعان و مردان جنگی
بظهور آمد موسوم به برتراند دوگسکلن Bertrand du Gesclin
این شخص در ایام طفولیت به تنبلی و بیکارگی معروف بود همینکه
پا بعرصه جوانی نهاد شروع بترک حرکات و صفات طفولیت
و کسب اخلاق و اعمال ممدوحه نمود چیزی که از شباب
یاد داشت توجه مخصوصی باسلحه و آلات حرب بود .
در آن اوقات پادشاه کاستیل Castille پیر له کروئل
Pierre Le Cruel عیال خود بلانش Blanche را
که خواهر شارل بود مسموم نموده خود بکارهای غیر مشروع پرداخته بود
رعایا از حرکات او متاذی شده ببرادرش هانری

و ترانستامار Henri de Transtamar یاغی شدند شارل نیز
ایشان را حمایت نمود پیر ناچار مانده پادشاه انگلیس را بحمایت
خواند جنگ شدیدی شد بین لشکر فرانسه نفاق افتاده
هر کس بخیال خود بنای راه زنی گذاشتند دوگسکلن
ایشان را متفق کرده بطرف اسپانیا رفت در اول کار فتوحات
نمایان کرد عاقبت در محاربه ناوارت Navarette
دستگیر گردید پرنس نوار او را در تعیین قیمت خود مختار
گردانید دوگسکلن خود را بصد هزار طلا خریده برای جمع
آوری وجه بفرانسه رفت پول را تدارک نموده براه افتاد
در بین راه وجه را بفقرا تقسیم و با دست تهی بانگلستان رسید

پادشاه فرانسه برای آزادی چنین مرد بزرگ مبلغ مزبور را با آدم
مخصوص فرستاد که قرض خود را ادا نموده بفرانسه مراجعت کرد
و عاقبت پیر را شکست داده از تخت انداخت شارل این قسم
شجاعت را از او مشاهده نموده لقب کوشابل Connétable
باو داد (سردار کل) و این در وقتی بود که کشتیهای فرانسه
پامبروک را Pembroke در نزدیکی روشل Rochelle
شکست داده و تمام برتانی را تصاحب کرده بودند سردار
مذکور در جنگ دویم لشکر انگلیس را بکلی پایمال گردانید
لیکن در محاصره قصر راندان Randan en Auvergne
ناخوشی سختی گریبانگیرش شده از پا در آورد سکنه قصر که وعده تسلیم

داده بودند کلیدها را آورده سردار را در رخت خواب خود
بی جان یافتند شارل برای احترام این مرد شجاع را
با جلال تمام بکلیسای سن دنیس حمل و دفن نمود و خود نیز در سنه
یکهزار و سیصد و هشتاد از پی او روان گردید .

فصل دهم در بیان سلطنت شارل ششم

شارل ششم در دوازده سالگی بتخت نشست و عموهای آن در تربیت
و تعلیم او کوتاهی کردند و شارل بهمان حالت و وضع طفولیت
بزرگ شده از راه جهل و نادانی در مدت قلیل خود را تلف نمود
چنانکه برای جنگ با رئیس برتانی لشکرکشی کرده از جنگل مان
ر Mans عبور مینمود که ناگهان مرد مهیبی بنظرش در آمد جلو اسب را

گرفته فریاد زد ای پادشاه پیش ازین قدم برندار که ترا از راه
خیانت باین راه باز داشته اند ابتدا تغییری در حالت
شارل بهم رسید بعد از چند دقیقه نیزهٔ سهواً از دست یکی
از مقربان بکلاه فقیش خورده مختصر همه ظاهر گشت شارل آدمی
که تعاقب کرده شده باشد رویرا بر گردانیده بجهت چهار نفر
از ملازمان خویش را مقتول ساخت چند ماه که گذشت حالت
او روی به بهبودی بود که در قصر خود مهمانی بزرگی فراهم آورده
بود نزدیک شد که در آنجا آتش بگیرد از آن روز دیگر حالتش
گاهی مغشوش و گاهی خوب بود در آن اوقات سرکشان
مملکت فرصت یافته شروع باغتشاش نمودند مثل لوی رئیس اورلئان

دژان

وژان سان پور Jean Sanspeur رئیس بورقونی
نزاع افتاده و هر یک ادعای نیابت سلطنت را مینمودند عاقبت
لوی بامر ژان بقتل رسید ملت فرانسه دو قسمت شده بنای
منازعه را گذاشتند آرمانیاک Armagnacs خونخواهان
رئیس اورلئان بودند بورگینیون Bourguingnons
هوا خواهان رئیس بورقونی بودند انگلیسها نیز در میان این گفتگو
فرصت یافته از خارج حمله بردند لشکر فرانسه آنها را در آزنکور
Azincourt مقابله نموده شکست خورد انگلیسها فوراً داخل
شهر پاریس شدند زن شارل که با ژان عهد بسته بود معاهده
خود را شکسته پادشاه انگلیس را ولیعهد نموده بخیال عزل ولیعهد

اصلی افتاد   شارل بعد از رنج و تعب بسیار از دنیا رفت پسر او
شارل هفتم که در اورنی Auvergne بود مرگ پدر را
شنیده بتعجیل تمام برای ضبط تاج و تخت رفت لیکن قریب
بتمام مملکت او در دست انگلیس بود بقسمی که اورا پادشاه قصبه
بیسنامیدند این پادشاه بعوض آنکه بفکر استرداد مملکت
خویش باشد در قصر خود نشسته مشغول عیش و نوش گردید تا وقتیکه
جمعی از عساکر انگلیس بخیال تسخیر اورلئان رفت و عما قریب
طرح ایشان از قوه بفعل میآمد هرگاه لطف خداوندی
هم آغوش فرانسه نمیشد

ژان دارک دختر مرد رعیت و هفده ساله بود از فقر و فنای

فرانسه غمگین و متألم گشته در دریای حیرت اندر شده بود ناگهان
ملک میکائیل او را بر رؤیا نمودار و از طرف خدا تعالی وی را
بشارت نصرت داده امر بلشکرکشی و استخلاص اورلئان
و تعاقب انگلیسها تا رنس فرمود ژان دارک با شعف تمام
بدبار شتافته از هر کس که استدعای حضور پادشاه مینمود مستهزء
نموده دیوانه اش میخواندند عاقبت بمطلب خویش نایل و طرف
اعتنای شارل و رؤسا گردید او را اسب و اسلحه داده
از پیش لشکر همراهی دونوا Dunois که یکی از نامداران بود
روانه اورلئان ساختند و این دختر هر جا که رسید فتح نموده
انگلیس را مجبور به برداشتن عساکر خود از دور قلعه اورلئان

نمود و سایر شهرها هم که در تصرف انگلیس بود تحت اطاعت
شارل آورده و تا رس دشمنان را تعاقب نمود شارل در انجا
تاجگذاری نموده بسلطنت تمام فرانسه مشتهر گردید .
ژان ماموریت خود را باخر رسانیده از پادشاه مرخصی خواست
شارل و تمام بزرگان او را به بقای در سرکردگی لشکر مجبور کردند
لیکن خود ژان باطنا مخوف بود و چنان میپنداشت که هرچه
بعد از ادای قرض خود بکند خلاف رضای خدا تعالی است
و همین خوف باقی بوده مداومت بفتح و جنگ نمود عاقبت
در محاصره قلعه کومپینی Compiègne لشکر را داخل شهر
نموده خود میخواست داخل شود در را بسته یافته و بدست بورگینیون

گرفتار شده بده هزار فرانک بانگلیسها فروخته شد بعد از زجر
و عقوبات بسیار او را ساحره دانسته امر بسوزانیدن آن
نمودند ژان باکمال جرئت بالای تل هیزم رفته بسوخت
لشکر انگلیس همگی از روی ترحم میگریستند لیکن شارل
و سایرین ابدا بخیال استخلاص او نیفتادند پس از این مسئله
دو قسمت فرانسه متحد گشتند ژان سان پور هم انگلیسها را
ترک نمود شارل با جلال تمام وارد پاریس گردیده بر طبق
ژان دارک خواست تمام ولایات فرانسه را که در تصرف
انگلیس بود بگیرد جنگ را مداومت نموده انگلیسها را مجبور بترک
ولایات نمود مگر شهر کاله Calais, که در دست انگلیس ماند

بسبب این فتوحات لقب فتاح Victorieux بشارل داده شد
لذت فتوحات را چشیده متذکر زان دارک شد و برای
ابقای نام نیک او مجسمه ساخته در همان مکانی که سوزانده بودند
بپا داشتند   لوی ولیعهد شارل یاغی شده عرصه را بجدّی
بر پدر خویش تنگ گرفت که بیچاره پادشاه از ترس آنکه
مبادا بخوراک و اغذیه او زهر داخل نماید غذا نمیخورد با غصه و غم
و ضعف در سنه هزار و چهارصد و شصت و یک از دنیا رفت

فصل یازدهم در بیان فتح ناپل

لوی یازدهم بجهت نشت از حرکات زشت و رفتار ناهنجار
خود جمیع رعایا و بزرگان را با خود دشمن کرد که قریب بپانصد نفر

ازنجبا

از نجبای قوم بمخالفت لوی گرد آمده مجلسی موسوم بمجمع خواص
ملت فراهم آوردند   لوی از این فقره استحضار حاصل
نموده با لشکر زیاد حرکت کرده مجمع را با یاغیان در مونتلری
Montlhéry یافت بعد از جزئی محاربه ایشان را تلف نموده
بفکر این افتاد که یاغیان مملکت را بزبان خوش مطیع
کرده متدرجاً تلف نماید لهذا بعضی را بزبان و برخی را بقوّه
مطیع ساخته خود را آسوده نمود   فقط شارل تهوّر در دشمنی
Charles Téméraire او باقی مانده با انگلیس متعهد گردید
لوی از این مسئله مستحضر شده برای صلح نزد شارل بشهر برون
Béronne رفت و از اتفاقات شهر لیژ Liège

که از تصرفات شارل بود یاغی شدند شارل این فقره را از لوی
دانسته او را حبس نمود پادشاه برای استخلاص خود هر تدبیر که
بکار برد مفید نشد عاقبت مجبوراً عهدنامه پستی امضی نموده
مستخلص گردید لیکن بخیال گذاشت که بنوشته خود عمل نکند بعد از آنکه
آزاد گردید مشغول تحریک همدستهای شارل شده جمعی را پراکنده
نمود شارل از این مقدمه مطلع گشته شروع بجنگ کرد شهر
نسل را Nesle, گرفته قتل عام نمود و در محاصره شهر بووه
Beauvais زنی موسوم به ژان هاشت J. Hachette
با تمام سکنه بیرون آمده عساکر شارل را پراکنده کردند و
او نیز شهرهای کوچک هجوم برده آتش زد عاقبت ناچار شد

عهدنا

عهدنامه پست تر از آنکه لوی امضی نموده بود ممضی داشت
و خود در سنه چهارصد و هشتاد و هفت در حالتی که با سویس جنگ
مینمود بعد از دو شکست فاحش در مورات و قرانسون بقتل
رسید Morat, Granson لوی را در سلطنت خویش آسوده
گذاشت که چندی بعد بورقونی را نیز بمملکت خود اضافه نموده
بآبادی مملکت و رونق تجارت و انتشار علوم از جان و دل همی
کوشید ولیکن عاقبت ظلم و ستم را پیشه نمود اولاً که اسباب
مرگ پدرش شده بود ثانیاً برادرش گیین Gueyenne را
مسموم کرده بود ثالثاً جمعی از بزرگان انجزی بتقصیر یا بی آن و یا بخیال
و احتمال صدور تقصیر بموکلان غضب سپرده بود در اواخر سلطنت

از کردار خود پشیمان شد لیکن بعد از وقوع ندامت را چه سود !
همینکه خود را در بستر مرگ مشاهده نمود صاحبمنصبان بزرگ را نزد
خویش خوانده بآرامی گفت بروید پادشاهی برای خود یافته
بصداقت او را خدمت کنید بعد از ادای این عبارات جان را
بجان آفرین و سلطنت را به پسر خود شارل هشتم و بملاحظه خوردسالی
او نیابت سلطنت را بدختر بزرگ خود آن دبوژو A. de beaujeu
سپرد . شارل در سیزده سالگی بجهت خواهرش شروع بدادگی
مظلومین و تنبیه ظالمین نموده بمسند عدالت برنشست چند نفر از وزرای
لوی را که خیلی محل وثوق لوی و بیشتر از سایرین ظالم بودند از دار
فرا آویخت تریستان Cristan میرغضب لوی سلامتی را

در اکر

در گرفته و بتعجیل تمام زنده گانی خود را بدر برد .
شارل در هیچ مسئله پیرو پدر نبود اختراعات و صنایع و بنایات
و کارهای نیک را دوست میداشت در انتشار علوم و تربیت
صاحبان ذوق و دانشیان مجدّ بود همینکه بحدّ بلوغ رسید
بخیال فتح ناپل لشکر برانگیخته وارد ایطالیا گردید بعد از کشتار زیاد
فتح نمود لیکن این فتح بعد از اندکی مبدّل بیک بدبختی گشته فرانسه را
فرا گرفت چنین که شارل در سنه هزار و چهارصد و نود و هشت
از دنیا رفته جانشینی باقی نگذاشت و شارل رئیس حکمران
اورلئان که از اقربای او بود در تحت نام لوی دوازدهم
بتخت نشست بقدریکه لوی یازدهم ظالم و ستمگر بود لوی دوازدهم

دادگر و عادل و حلیم بود بحدیکه تمام معاندین و دشمنان ایام
حکومتش را نجشید و برای خواطر جمع نمودن آنها این عبارات را
گفت پادشاه فرانسه هرگز انتقام نخواهد کرد دشمنان شاهزاده
اورلئان را پادشاه جدید برای ضبط دولت شخصی شارل
در خانواده سلطنت عیال خویش ژان دو فرانس J. de France را طلاق
داد و آن با Anne de Brétagne بیوه شارل را عقد نمود در آن ایام
سلطنت ناپل از دست فرانسه رفته بود لوی برای استرداد آن لشکر
خود را بزحمت جدید انداخت در محاربه آنیادل Agnadel
شجاعت بزرگی از لوی ظاهر و او را معروف گردانید و بعد از چند
فتح دیگر گاستون دو فوا Gaston de Foix نواده خود را

بسرکرده

بسرکردگی لشکر گذاشته خود بفرانسه مراجعت نمود سردار مذکور
در محاربه راوین Ravenne فتح کرده عاقبت بقتل رسید
و از همانوقت فتوحات فرانسه در هرجا مبدل بشکست گردید
چنانکه پادشاه اسپانیا و شاهزادگان ایطالیا از طرف پاپ
تحریک شده باتفاق یکدیگر بفرانسه هجوم بردند و لشکر فرانسه
در همه جا شکست خورد سوئیس‌ها قریب بیست هزار نفر تا دیژون
Dijon آمدند انگلیسها طرف شمال را تاراج کردند عاقبت
تمام آنچه که از فتوحات سابق ناپل بدست فرانسه آمده بود بیغما رفت
پادشاه مجبور شده با همگی صلح نموده در سنه هزار و پانصد
و پانزده از دنیا رفت گذشته از زحمات و صدمات جنگ

لوی تمام رعایا را بجدی از حکمرانی و دستگاه دیوان خود راضی
و خوشنود ساخته بود که او را پدر ملت نامیدند و در حقیقت چنین بود
زیرا که مهما امکن در راحت رعایا کوشیده عوارض دیوانی را تخفیف
داد و در مخارج اداره سلطنت خود بسیار قناعت داشت بحدی
که وزرا به تنگ آمده در تماشاخانه جهت لویرا با و عرضه داشتند
و پادشاه بدون تغییر حالت گفت من خنده و تمسخر امنای
خود را برای جهت خود ترجیح میدهم بگریه و زاری رعایا و
زیردستان از سخاوت و بخشش خود ۶۰

فصل دوازدهم در بیان کشته شدن باپارد

چون از لوی جانشینی باقی نمانده بود شاهزاده انقولم که از اقربای

او بود در تخت نام فرانسوا اول François 1er بتخت
نشست پادشاه جوان مثل از سایر سلاطین جنگجو و طالب فتح
میلانه Milanais بود باین خیال با عساکر شجعان از کوههای
آلپ عبور و لشکر خود را برای ترسانیدن حریف از راههای
سخت که هیچ وقت معبر نبوده است گذرانیده در مارینیان
Marignan بشوته رسیدند و بیست هزار لشکر سویس را
ملاقات و دو شبانروز جنگ طول کشید سویسها که تا آن زمان
از کسی شکست نخورده بودند بکلی تلف شدند پیر سرتیپی مسن این دعوا
بود موسوم به تریولس Trivulce و هیجده جنگ دیده
بود گفته است که تاکنون هرچه دیده بودم بازی بچگان و این

یکی جنگ مردان بود بعد از فتح فرانسوا لباس نظام پوشیده
از طرف بایار Bayard موسوم و ملقب به شوالیه
Chevalier گردید بایار بواسطه شجاعت و اخلاق پسندیده
خود ملقب به نامدار بی ترس و بی سرزنش بود .
روز دویم میلانه مفتوح و صلح دائمی بسته شد که بعدها
مالیات و قوشون بفرانسه بدهند پادشاه سرکرده گی
قوشونها به شارل بوربون Ch. de Bourb. گذاشته و خود
مراجعت نمود در آن اوقات امنای دولت اطریش
در انتخاب امپراطور جدید در شورت بودند فرانسوا نیز
خود را کوشش زد ایشان نمود لیکن بزرگی و جلال او مطمح نظر نشده

شارل پادشاه اسپانیا را ترجیح داده در تحت نام شارل کن
بتخت امپراطوری جلوس دادند و بدین سبب عداوت بین
دو پادشاه بروز نمود و هر یک از این دو بمعاهده و همدستی
هانری هشتم پادشاه انگلیس یکدیگر سبقت می جستند فرانسوا
با جلال هر چه تمامتر برای استمداد نزد هانری رفت
و در این سفر بحدی در ازدیاد جلال خود کوشید که اردوی
او را موسوم به ملاقات اردوی ماهوتی و طلائی نمودند
لیکن تجملات فرانسوا ابداً بکار نخورد زیرا که هانری قبل از ملاقات
فرانسوا با شارل همعهد و قسم شده بود فرانسوا خشم کینه هانری را
نیز در سینه کاشته مراجعت نمود و تدارک لشکر کرده بمقابله پرداخت

صفوف لشکر از طرفین آراسته و کشته بسیار در زمین کذاشتند
تمام فرانسها که در میلانه بودند رانده شدند سرکرده بوربون
سابقاً از ما در فرانسوا رنجش پیدا کرده بود از روی نادانی
عداوت و غرض شخصیرا مبدل بدشمنی دولتی نموده خود را بلشکر
امپراطور پیوست با نهم اکشافکرده سهولت فتح را تعلیم مینمود
ژنرال بونیوه G. Bonnivet که سرکرده عساکر اطالی
بود در ربک Rebec, شکست و زخم شدیدی خورده
سرکردکی لشکر را به بایار سپرد او نیز زخمدار کشته در زیر
درختی تکیه کرده بود سرکرده بوربون بر او کذشت
او را بحال باقیه اظهار افسوس از حال او نمود و این نامدار کهنه

مرگ من محل افسوس و ترحم نخواهد بود زیراکه من میمیرم در حالتیکه
خود را فدای وطن و ملت خود کرده ام ولیکن سزاوار سرزنش و ننگ
تو است که بدولت و وطن و ملت خود خیانت میکنی ·
در حالیکه لشکر فرانسه متزلزل تمام در میدان محاربه متحیر
بودند فرانسوا با قوشون بسیار در رسید بعزم محاصره پاوی
Pavie, روانه کشت بین راه دو چار لشکر دشمن شده
در چند جا فتح نمود عاقبت بعد از کشتن هفت نفر بدست خود کرفتار
و حبس کردیده این عبارت را با دست خویش نوشت برای اطلاع شما
از بدبختی من مرا نمانده است مکر افتخار و احترام و زندگانی
فرانسوا شارل را دشمن سخی طبع ندیده خواست سلطنت را

به پسر خود منتقل نماید که عهدنامه خفیفی از طرف شارل عرضه داشتند

فرانسوا جبراً امضی نموده در سنه هزار و پانصد و بیست و نه فرانسه

مراجعت کرد لدی الورود اظهار داشت که شروط معاهده

چون جبری بوده است معمول نخواهد شد و شارل از این فقره

خشمگین و برای محاربه لشکر برانگیخت و خون بی اندازه

ریخت عاقبت صلحنامهٔ بمدت ده سال مابین دولتین مبادله

گردید مدت منقضی و نائره جنگ مشتعل گشت فرانسویها فتح

کرده در محاربه سریزول Cérisoles دوازده هزار مرد

از لشکر اطریش در میدان گذاشتند در حالتیکه از خودشان

بیش از دویست نفر تلف نگشته بود با وجود این فتح بزرگ

فرانسه برای چند عذر خارجی محتاج بصلح بود لهذا در سنه یکهزار و

پانصد و چهل و چهار صلح دائمی میان آمد .

فرانسوا در سنه یکهزار و پانصد و چهل و هفت در گذشته تخت را

بهانری دویم واگذار نمود .

یکی از کارهای بزرگ این پادشاه انتشار علوم بود که با همشیره

خود مارگریت دناوار Marguerite de Navarre

در خصوص سعی بلیغ داشتند چنانکه در زمان حبس فرانسوا همشیره

او کولژ د فرانس Collège de France را بنا نمود و نیز

در عهد این پادشاه مردمان با فضل و هنر همیشه در خارج برای تحصیل

اطلاعات و اشیاء غریبه در سیاحت بودند بر امتیش

Primatice, که از معلمین نقاشی بود و قصر فونتن بلوُ از کارهای
اوست در عهد فرانسوا بود لئونارد دوینسی Leonard de Vici
و بانونوتو دسلینی Benvenuto Cellini نیز از تربیت
یافتگان انعهد شمرده میشوند محبت و شوق فرانسوا بترویج
علوم بدرجهٔ رسید که او را پدر مراسلات و حروف خواندند
در آن اوقات یکی از درویش آلمان موسوم به لوتر
Luther, خیالات مذهبی خود را در اروپ شیوع داده
جمعی از مسیحیان را از راه اصلی گمراه نموده بود فرانسوا انچه در حیات
خود سعی کرد که آن مذهب را موقوف نماید ممکن نشد و بعد از فوت
او بیشتر شایع گشته موسوم به پروتستان گردید و این فقره

اسباب

اسباب قتل و نهب عمومی در اروپ گردید .

فصل سیزدهم در بیان مرگ هانری دویم

هانری تاج گذاری نموده ابتدای سلطنت خود را مشغوش یافت
جمعی از دهقانها برای زیادی گمرک نمک یاغی شده بودند شارل
کن امپراطور اطریش نیز بخصومت علم برافراشته بود هانری
اغتشاش درونی را از تجربیات شمرده با شارل شروع بجنگ
نمود اوقاتیکه لشکر شارل شهر متز را Metz محاصره کرده
بود شاهزاده گیز D. de Guise سردار فرانسه نصف لشکر را
تلف کرد و نصف دیگر روی بگریز نهادند فتح دیگر از عقب آن رسید
امپراطور را مجبور بصلح و مصالحه نمود و امپراطور سلطنت را منتقل بپسر خود

فلیپ کرده خود بگوشه نشست محاربه دویم شروع کردید ابتدا
فرانسها در جنگ سن کانتین St Quentin, شکست فاحشی
خوردند لیکن عاقبت فتح با فرانسه بود چنانکه هانری عساکر اسپانیا را
شکست داده شهر کاله را Calais محاصره نمود چهار ماه
محاربه طول کشیده آخر الامر صلح کردند .
هانری بعد ازین صلح خیلی زندگانی ننمود زیراکه در روز عید
تورنوان Tournoin که عید نظامی آن ایام بود در حالتی که با
مونتگومری Montgommery مشغول نیزه بازی و اسب
تازی بودند که ناگاه زخم مهلکی بهانری وارد آمده از پا در آورد
سه پسر از هانری باقی ماند فرانسوا دویم شارل نهم و هانری سوم

وبرته بتدریج سلطنت کردند پادشاهی فرانسوا نشد مگر عبور مختصری
بروی تخت زیراکه در هفده سالگی از دنیا رفت و زن او
ماری استوارت . Marie Estourte به اکوس Ecosse
رفته در آنجا دوچار زحمات بسیار گردید .
در زمانی که شارل نهم بتخت نشست مذهب جدید خیلی شیوع
یافته بود و پیروان آن بقدری قوت گرفته بودند که احتمال
ضبط سلطنت میرفت مادر شارل کاترین دومدیسی
Catherine de Médicis از جمیع روحانیین آنهائیکه موسوم
به هوگنو یا رفورمه بود Huguenot ou Réformés,
بسیار میترسید و برای استقلال سلطنت پسر خود کوشش نمود

و دو نفر از شاهزادگان یکی کاردینال دلورن و یکی
دک دگیز Cardinal de Lorraine Duc de Guise نیز
با طایفه پروتستان خیلی دشمن بودند دک دگیز با مونتمورسی
هم عهد و پیمان شده بین طوایف کاتولیک و پروتستان
نایره جنگ را مشتعل کردند روسای پروتستانها آنتوان
دبوربون Antoin de Bourbon پادشاه ناوار R
Navarre و گونده Condé بودند این جنگ که باعتقاد
هر یک از طوایف جهاد بود بسیار مایه فساد و خرابی گردید
دو نفر از بزرگان بیش از سایرین بظلم و بیدادگری معروف
شدند بلز دمونلوک Blaise de Montluc از کاتولیکها

درادره

در ادره Des adrets از پروتستانها اول کار کاتولیکها
فتح نمودند شاهزاده گیز در محاربه درو Dreux فتح نمایانی
کرده گونده را دستگیر نمود مادر پادشاه چنانکه از پروتستانها
واهمه داشت بعد از فتح از شاهزاده گیز هم می ترسید
که شاید بعد از تلف نمودن پروتستانها ادعای سلطنت
نماید لیکن شاهزاده در محاصره اورلئان بدست یکی از پروتستانها
موسوم به پولترو Poltrot, مقتول و مادر پادشاه را
از خوف بیرون آورد که تکلیف صلح بهر دو طایفه نمود ولیکن
هر دو خیال کاترین را که دفع ایشان بود فهمیده جنگ را امتداد
کردند گونده پادشاه را مجبور نمود که به مونسو Monceaux

حرکت نماید و مادر او نیز زندگانی خود را در گریز یافته به مو Meaux
رفت در محاربه که کونده قصد محاصره پاریس را داشت یکی
از پیران نامدار کاتولیک موسوم به مونمورانسی Montmorency
مقتول گشت و کونده نیز در محاربه ژارناک Jarnac کشته شد
پروتستانها بعد از مرگ کونده کولینی Coligny و هانری
پسر پادشاه ناوار را برای ریاست خود انتخاب نمودند
ژان دالبر J. d'Albert نیز بریاست جمعی منتخب گشت هانری
در پانزده سالگی سردار کل گردید کولینی رئیس مشورت شد
و تا دو سال همین اغتشاش باقی بود عاقبت کاترین بنوعی هانری را
گول زده او را بقصر خویش دعوت نمود و دختر خود را بعقد او

درآورد

درآورد پروتستانها این بستگی را مقدمه بل نهایت صلح پنداشته
از تقلب و نادرستی کاترین بی خبر و فارغبال بخواب غفلت
فرو شدند کاترین همینکه دشمنان خویش را سرمست
تغافل یافت بخیال دفع ایشان و استحکام امور سلطنتی خود
افتاد پادشاه را فریب داده حکم قتل تمام پروتستانها را
گرفت تمام بلوکات و شهرها خفیتاً اعلان نمود که در بیست
و چهارم ماه اُو از سنه هزار و پانصد و هفتاد و دو نصف
شب شروع بکشتار نمایند وعده مزبور رسیده امر قتل
بمامورین داده شد که هریک شکل صلیبی بکلاه خود دوخته
در خانهای مردم ریختند و بانواع ذلت بیچارگان را کشتند

خود شارل نیز بتحریک مادرش تفنگی بدست گرفته گریزندگان بیچاره
بدبخت را بضرب گلوله از پا درمیآورد .

بسزای این همه خونریزی و جزای این معصیت بزرگ پادشاه از آن
بیست و چهار سالگی ناخوشی سختی گریبانگیر شده در سنه هزار و
پانصد و شصت درگذشت .

فصل چهاردهم در بیان حبس آشیل رئیس پارلمانت

زمانیکه شارل از دنیا رفت هانری سوم در تخت پولونی برقرار
بود از مرگ برادر مطلع گشته بخیال ضبط سلطنت فرانسه افتاد
و از خوف آنکه شاید اهالی پولونی او را ممانعت از رفتن نمایند
وقت شب با مقربان خویش بتعجیل تمام بپاریس رفته بتخت نشست ولیکن

حرص و شهوت جوانی پادشاه بیست و سه ساله را نخواهد گذاشت که
بطور خوش در سلطنت مستقل باشد .

هانری ناوار که از واقعهٔ قتل پروتستانها در حبس بود گریخته
بهدستی شاهزاده آلانسون Duc d'Alençon برادر
پادشاه و خیلی از پروتستانها آتش جنگ را افروختند و عاقبت
پادشاه را مجبور بامضای عهدنامه که از جمله شروطش حکمرانی
کونده در پیکاردی بود نمودند Picardie لیکن سکنهٔ آنجا اغلب
کاتولیک بودند و از قبول حاکم پروتستان تحاشی داشتند لهذا
ژاک هومیر Jacque Humière, حاکم پرون Peronne
قریب بیست هزار جمعیت گرد آورده بعنوان حفظ ملت و مذهب کاتولیکی

بنای خونریزی را گذاردند پروتستانها پسر فرانسوا دگیز را
که موسوم به هانری بالافره *H. Balafré* بود برای ریاست
خود انتخاب کرده بار ریاست او فتوح نمایان کردند هانری بعوض
آنکه چاره دشمن را نموده مملکت را از لوث اغتشاش پاک نماید
مشغول عیش و نوش گردید برادر شاهزاده آلانسون که ولیعهد
او بود از دنیا رفت هانری دناوار خود را مستحق ولیعهدی دانسته
قدم پیش نهاد ولیکن کاتولیکها محض آنکه پادشاه پروتستان نداشته
باشند هانری سوم را بجنگ ولیعهد خویش باز داشتند ولیعهد
اول فتح نموده خیلی از لشکر سلطنتی را تلف کرد از طرف دیگر پرنس
گیز عساکر آلمان را که بحمایت پروتستانها میآمدند شکست داد بالاخره

برای چهار پادشاه نماند مگر لقب خشک هانری چون این حالترا
مشاهده نمود برای استرداد حقوق خود چند فوج از سویس
کمک خواست و این فقره تمام ملت ناگوار آمده جملگی طوق اطاعت
از گردن انداختند در کوچهای پاریس خمرههای چوبی را پر از سنگ
نموده با زنجیرها محکم بیکدیگر بستند که مانع از عبور لشکر شود و اهالی
از طرف دیگر حمله برده لشکر سویس را مجبور بمراجعت کردند
پادشاه برای استخلاص زندگانی خود چاره بهتر از گریز ندید
هانری دگیز را بحکمرانی مملکت گذارد و هانری برای استقرار
حکمرانی خود آشیل هارلای *Achille de Harlay* رئیس پارلمانرا
تکلیف نمود که رسماً عزل پادشاه را در پارلمانت اعلان نماید لیکن

آشیل قبول نکرده در جواب گفت جای افسوس خواهد بود
که نوکر آقا را بیرون کند روح من خدای مراست دل
من پادشاه مرا و جسد من در زیر دست جلاّل است هرچه بخواهند
توانند کرد هانری سوم خواص ملت را به بلوا Blois
دعوت نمود و حاصل اجلاس و شورای ایشان نیز اثبات
حقوق ملت گردید پادشاه از انطرف هم قطع امید نموده
چهل و پنج نفر را باز داشت که در خفیه رقیب و دشمن خود را
بقتل رسانیدند هانری از مجلس خوف بیرون آمده برای
تماشای کشته دشمن رفت و از آنجا نیز نزد کاترین رفته
او را در حالت نزع یافت و گفت بعد از کشتن پادشاه پاریس دوباره

بعض

بسلطنت فرانسه مستقر گردیدم یکروز بعد کاردینال لورن
Cardinal de Lorraine کشته شد و این قتل عداوت
اهالی پاریس را بجوش و هیجان آورد که دک دمایین D. de Mayenne
برادر هانری گیز را سردار نموده و بوسی کلرک Bussy le Clerc
حاکم پاریس با طاق پارلمانت رفته امر بحبس رئیس مجلس که حامی پادشاه
بود نمود و پنجاه نفر که از اهل مجلس بودند برای حمایت رئیس خود
برخاستند کاری از پیش نبرده جملگی گرفتار شدند رئیس آنها
خود را بده هزار اکو (پول طلای قدیم فرانسه) خریده مستخلص شد
استقامت اشخاص معدود برای پادشاه مظهر [illegible]
امر سلطنت مختل گردید عاقبت قریب صدهزار جمعیت یکجا جمع شده و شهر

شمع مومی بدست گرفته بعد از ساعتی خاموش کرده و گفتند خدایا
خاموش گردان چراغ طایفه والوا را چنانکه ما خاموش کردیم
شمعها را و در اغلب شهرهای فرانسه نیز پیروی پاریس را نمودند
پادشاه لاچاره برای رفع اغتشاش جز همدستی هانری ناوار
باقی نماند با او معاهده بسته و بجنگ یکدیگر قریب چهل هزار قشون
جمع آوری نموده پاریس را محاصره کردند هانری در کلیسای
سن کلو بود جوانی از دراویش پروتستانها موسوم به ژاک کلمان
Jacque Clément اذن حضور طلبید بعنوان آنکه کاغذ
با نفعی تقدیم خواهد نمود داخل شد کاغذ را بدست پادشاه داده
او را مشغول ساخت و خود کاردی بیرون آورده بشکم پادشاه

فرو کوفت اول امید بهبودی میرفت عاقبت تب و نوبه شدیدی
نیز گریبانگیرش شده از پای درآورد حین تسلیم هانری دناوار را
طلبیده و جمیع بزرگان دولت را نیز حاضر ساخته امر بقبول هانری
بسلطنت نمود و بهانری هم این عبارات وصیت کرد برادر من
می بینید که دشمنان ما با ما چگونه رفتار میکنند هیچوقت سلطنت
شما محکم نخواهد گشت مگر آنکه مذهب کاتولیک اختیار نمایید.
خانواده والوا با هانری سوم اختتام یافته خانواده بوربون
شروع بسلطنت نمودند و اول رئیس ایشان هانری ناوار است

فصل یازدهم در بیان سلطنت هانری چهارم

همینکه هانری چهارم بتخت نشست خبر سلطنت خود را منتشر ساخت

اکثر از نجبای کاتولیک برای آنکه پادشاه پروتستان نداشته
باشند اورا قبول نمیکردند و همچنین جمعی از پروتستانها
که شنیده بودند هانری برای استقامت و استقلال حکمرانی
خود مذهب کاتولیک را اختیار خواهد کرد از دور او متفرق
شدند بقسمی هانری از طرفین مردود گشت که از سپاه بی‌پایان او
نماند مگر هفت هزار نفر پادشاه خود را باین حالت مشاهده نموده
عزم سفر بطرف شمال کرد ماین Mayenne که از بزرگان
کاتولیک بود جری شده پادشاه را تعاقب نمود با آنکه قریب
سی هزار مرد جنگی همراه داشت در محاربه آرک Arque
شکست فاحشی خورده بعقب نشست و این فتح جمعی از عساکر رفته را

بازآورده

بازآورده هانری اقتدار تصرف چند شهر نمود و در سنه هزار و
پانصد و نود بعزم محاصره درو Dreux روانه گشته بین راه
ماین را ملاقات نموده این عبارات بقشون خود بگفت
رفقای من پیش از شروع بجنگ صفوف خود را محکم دارید اگر
چنانچه بیدق شما از میان برود ابلقی که در سر من است بعوض
بیرق شما خواهد بود تا وقتیکه قطره خونی در بدن من باقیست
پیروی کنید اورا و همیشه اورا در راه اجلال و افتخار خواهند
یافت بعد از اتمام این عبارات شروع بمحاربه کرده کشتار
زیاد نمودند پادشاه ظهور عجز و شکست در لشکر خود احساس
کرده ایشانرا بزبان خوش نگهداری نمود و بفاصله دو ساعت

لشکر مابین بکلی شکست خورده باقی ماندگان هم فرار اختیار
نمودند این فتح راه پاریس را گشود هانری با لشکریان بآنجا
رفته قدغن نمود که از هیچ طرف آذوقه داخل شهر ننمایند
از انطرف هم روسای کاتولیکها ساکنین شهر را بدوام
در سرکشی بنوعی مهیج گشتند که تلف اهل و عیال خویش را ترجیح
بتسلیم میدادند عاقبت عرصه بحدی بسکنهٔ شهر تنگ گردید
که از شدت قحط و غلا حیوانات حرام و مردار را باشتهای
تمام میخوردند از آنحیوانات نیز تهی دست گشته استخوان مرده‌ها را
از قبر بیرون آورده میکوبیدند و خمیر کرده میخوردند جمع کثیری
قبل از چشیدن آن غذا دنیا را بمردمان حریص و خودبین گذاردند

و باقی ماندگان پیرمرد و پیره زنان و اطفال را که کار محاربه و مدافعه
از ایشان بر نمی‌آمد دهان مفت خور دانسته از شهر بیرون نمودند
و پادشاه از راه ترحم و رعیت پروری با کمال مهربانی ایشانرا
راه داد که از پی معاش خود روند روزی هانری برخی از
دهقانان گذشت که آنها را بقتل میرسانیدند سبب پرسید گفتند
که آنها عراده پر از نان خفیتاً میخواستند بشهر ببرند هانری
تقصیر ایشانرا عفو و مبلغی با عراده نان بایشان داد که داخل شهر شوند
بالاخره پادشاه تصرف شهر پاریس و استقرار سلطنت خود را راهی
بهتر از قبول مذهب کاتولیکی بخاطرش نرسید لهذا در بیست
و پنجم ماه ژوئیه از سنه یکهزار و پانصد و نود و سه با غرور و جلال

تمام کلیسیای سن دنیس رفته در محضر عام ردّ مذهب پروتستان را
نموده بکاتولیکی معاودت کرد از استماع این خبر اکثر بلکه تمام شهرها
بتصرف وی درآمدند لیکن دروازه پاریس گشوده نشد مگر یکسال
بعد که مابین حضور نداشت کونت بریزاک Comte de Brisac
شهر را تسلیم نمود اسپانیولها که بمدت مجمع بودند پس از جنگ
مختصری در محاربه فونتن فرانسز Fontaine Française
صلح نمودند پادشاه بعد از استقلال سلطنت خود بهمدستی
وزیر دانا سُلّی مشغول اصلاح و تعمیر خرابیهای مملکت
گردید قواعد چند برای سهولت اخذ مالیات و رفاه
حال رعیت وضع نمود توجه مخصوصی بزراعت و فلاحت داشت

تمام

تمام قنوات فرانسه در عهد این پادشاه بنا کرده شد وزیر
مذکور بنوعی خود را برای خدمت دولت و ملت حاضر داشت
که میخواست جمیع خیالات خوب هانری را که در عالم گستاخی صحبت
میداشت مجری بدارد چنانکه پادشاه وقتی گفته بود من دوست
میدارم که جمیع رعایا و فقرا نیز در روز یکشنبه مرغی بدیگ
نهند و دودی از منزلشان برخیزد از جمله کارهای هانری
آوردن ابریشم بود که تا آن زمان برای نداشتن کارخانجات
و تخم ابریشم فرانسه مجبور بود که برای مصرف خود سالی مبلغ
خطیری باسپانیا پول بدهد هانری تخم خریده پنجاه هزار
درخت توت نشانده و کارخانه جات فراهم نمود همچنین

کارخانجات بلور و چینی فرانسه اغلب از یادگارهای آن دولت است
دیوانخانه شهر و پل تازه که در عهد سلاطین سابق بنا شده بود
بهمت هانری بانجام رسید مردمان با فضل و کمال که تألیفات
ایشان امروز هم در درجه اول فصاحت میباشد با کمالات خود
رونق افزای سلطنت هانری گشتند از آنجمله موتینی
Montaigne, آمیو Amyot, رونسارد
Ronsard, و مالهرب Malherbe, هستند که پایه
بلاغت و فصاحت را بجائی رسانیدند که تا آنزمان نبود
ولیکن محل خیلی افسوس است که سلطنت باین بزرگی و آرامی
که مایه هرگونه آسایش و رفاه عامه بود ببلای ناگهانی گرفتار و از حرکت

خود

خود ایستاد چنانکه پادشاه چهاردهم ماه مه هزار و ششصد
و ده زن دویم خود ماری دُمدیشی را Marie de Médicis
تاجگذاری نموده در روز پانزدهم برای عیادت وزیر خود
سللی بکالسکه نشست بکوچه فرونری Fronnerie,
رسیده ملازمان او از کثرت درشکه و کالسکه اندکی مکث
نمودند یکی از یاغیان که قصد پادشاه را داشته اند فرصت
یافته پای بر رکاب کالسکه نهاد و قبل از آنکه کسی مطلع گردد
حربه خود را در قلب پادشاه زد که فوراً بهلاکت رسید.

فصل شانزدهم در بیان سلطنت لوئی سیزدهم

لوئی در نه سالگی بتخت جلوس نموده مادرش ماری دمدیشی

بنیابت سلطنت مشغول گردید در اول کار خبط بزرگی نموده سیللری را
معزول و کونسینی را بجای او وزارت داد و این مرد هیچ چیز
بود در مدت قلیل مال بسیار اندوخت نجبا و بزرگان فرانسه
که در عهد هانری چه از خوف و چه از خوبی پادشاه مطیع گشته
بودند یکجا طوق اطاعت از گردن برانداخته بنای سرکشی را
گذاردند و این فقره مایه تمامی خزانه گردید زیرا که بایستی
اطاعت ایشان را بمواجب و منصب خریداری نمایند یکی از بزرگان
موسوم به پرنس دکونده Prince de Condé بحدی صاحب
اقتدار گردید که بنظر مردم پادشاه اصلی فرانسه مینمود لوی
از سبب اغتشاش اطلاع یافته امر بگرفتن وزیر فرمود و ویتری

رئیس قراولان مخصوص مامور گشته نزد وزیر رفت چشم وزیر
که بمامور افتاد شمشیر از غلاف برکشید و ویتری بگمان آنکه وزیر
خیال مدافعه و استخلاص خود را دارد بیک تیر طپانچه او را
از پای در آورد نعش وزیر را فرانسها پارچه پارچه نمودند زن
او لئونور قالیقای Léonore Galigaï را بعنوان آنکه ساحره
بوده است زنده سوزانیدند مرگ وزیر برای مادر لوی
دشوار شده بخیال عزل وزیر جدید آلبر دلین Albert de Luynes
افتاد لیکن قبل از آنکه بمقصود خویش نایل شود وزیر را در محاصره
قلعه موشوبان تب شدیدی عارض گشته در سنه هزار و ششصد
و بیست و یک از دنیا رفت مادر پادشاه قوت یافته ریشلیو را

. Richelieu که مرد سلیم النفس و دانا بود برای وزارت
انتخاب نمود وزیر جدید در خیال گذاشت که بزرگان گردن
فراز سرکش را گوشمال دهد و قدرت مجمع پروتستانها را کم نماید
و ایشان را بنوعی محتقر نماید که از برای آنها باقی نماند مگر یک دایره
روحانی و برای انجام این امر جمع کثیری را بقتل رسانید برادر
پادشاه بضد و مخالفت وزیر برخواست جمعی نیز از او حمایت نمودند
وزیر باقیان را دستگیر و حبس کرد و برادر پادشاه جمعی از دوستان
خود را مقصر ساخته خلاصی یافت و ایشان بقتل رسیدند سردار
کل فرانسه ماریاک Marulac, نیز کشته شد کونت دشاله هم
Comt de Chalais, همین جزا را یافت مادر پادشاه که بخواست

اختیار همه امنا و وزرا را بدست داشته باشد بامر رشلیو
در شهر کومپینی , Compiègne محبوس و پس از چندی فرار نمود
همچنین در خارج مملکت فرانسه با نهایت تنگ دستی بسر میبرد تا آنکه
از شدت فقر کارش بجایی رسید که هیزم برای گرم کردن منزل
خود پیدا نمیکرد و عاقبت بهمین حالت از دنیا رفت بدون آنکه
پسر سخت دل او ترحمی بحالش نماید رشلیو تمام دشمنان
خود غلبه نمود شهر روشل را Rochelle, که پروتستانها
انتخاب و مقر حکمرانی خود قرار داده بودند محاصره کرده
قدرت ایشان را بکلی مضمحل ساخت رئیس ایشان دوک دروهان
Duc de Rohan, سرکشی نموده عاقبت در لانغودوک

Langouedoc, مطیع گشت حین محاصره پروتستانها نوعی
طاقت آوردند که پنج یک آنها سالم نماند جملگی از ناخوشی و گرسنگی
تلف شدند اوقاتیکه وزیر با پروتستانها مشغول بود از طرف
خود سن مارس Saint Mars, را نایب صدارت
در نزد پادشاه گذاشته بود و او راه خیانت پیش گرفته بکاستن
اعتبار وزیر مشغول بود پادشاه نیز قول او را قبول و وعده
عزل وزیر و نصب او را میداد ریشلیو در مراجعت از این فقره
مطلع گشته سن مارس را به بهانه آنکه تحریک اسپانیا با دولت
متبوعه خود خیانت نموده است بدست میرغضب داد و همچنین
دوست عزیز او دتو De Tou, برای اقرار نکردن بچیزی مقتول شد

الی

ریشلیو مدتی بستری شده دویم ماه دسامبر هزار و ششصد و
چهل و دو از دنیا رفت پس از مرگ وزیر لوی چنان مینمود که
از قید وزیر خود جسته و اختیار مملکت داریرا بدست شخص
خود گرفته است لیکن عمر وی وفا نکرده یکسال بعد بوزیر پیوست
دو طفل که بزرگش پنج سال داشت در جهان گذاشت بیوه آن
آن دو طفلش Anne d'Autriche بنیابت سلطنت
نشسته مازارن Mazarin جانشین ریشلیو گردید
ریشلیو با وجود کارهای دولتی همیشه بتشویق و ترغیب صاحبان
فضل و کمال که با تالیفات و تصنیفات خود معروف کنندگان
مملکتند میبود و این از بذل توجه اوست که دار الفنون فرانسه

بنا کرده شد مالرب Malherbe, که در عهد هانری چهارم
شروع بنوشتن و تالیف نموده بود در اینعهد تمام کرد پیر کورنیل
معروف Pierre Corneille از دانشیان اینعهدات و اتور
Vature, بالزاک Balzac, دسکارت Descartes و وژلا
Vaugelas, نیز از صاحبکمالان آن ایام شد صنعت نقاشی
بدستیاری ووئت Vouëte لزوئر Lesueur و پوسن
Poussin, رونق غریبی یافت.

فصل هیجدهم در بیان سلطنت لوئی چهاردهم

پس از مرگ لوئی سیزدهم اسپانیولها دهات فرانسه را تاراج
نموده شهر روکروا را Rocroi, محاصره کردند لشکر فرانسه

بسرکرده

بسرکرده گی کونده که بیست و پنجسال داشت مامور مدافعه شدند
توپچیان اسپانیا که تا آن زمان شکست فاحش از کسی نخورده بودند
از سوار نظام فرانسه تعاقب کرده شدند کونده که فتح را
دید کشتار را قدغن نمود و صاحبمنصبان اسپانیا را که بزانو
نشسته امان میخواستند پناه داده دو فتح دیگر نمودند
نوردلنگ Nortlingue, و لنس Lens, دشمنان
مجبور بامضای عهدنامه وستفالی Traité de Vestphalie
شدند مادر پادشاه اشخاصی را که لوئی سیزدهم دور کرده
بود اجازه مراجعت بوطن خودشان داد و هر کس که استدعائی
مینمود فوراً قبول میشد و افراد ناس از تکرار این عبارت غفلت

نیکردند ملکه چه قدر خوب است   در آن ایام خزانه دولتی
از زر و سیم خالی بود مازارن نفاق در بین اجزای پارلمانت
مشاهده نموده امر بحبس سه نفر از آنها نمود یکی از ایشان پیرمردی محترمی
موسوم به بروسل Broussel بود اهل پاریس برای خلاصی
او سر بلند کرده در کوچها مانع از عبور و مرور شدند مادرکوی
میخواست موافق میل اهالی رفتار نماید لیکن وزیر مانع گردید این فقره
اغتشاش را زیاد نموده ملکه را مجبور کرد که به سن ژرمن پناه برد
Saint Germain بزرگان شهر بریاست کونتی Conti
برادر کونده و کاردینال رتز Cardinal de Retz در پارلمانت
حاضر شده بمخالفت وزیر گفتگو کردند کونده را نیز تکلیف بدخول

مجمع خود نمودند او قبول نکرده گفت (من نامیده میشوم لوی
بوربون و نمیخواهم تاج سلطنت را متزلزل در آورم)
در پارلمانت دوازده هزار نفر جمع شده و هر خانه که یک درب
کالسکه رو داشت مجبور بود که یک اسب و یک مرد با آذوقه
آن مجمع جدید بدهد و این سوارها موسوم بسواره درهای کالسکه رو
بودند Chevaliers des Portes cochères و اشخاصیکه با عمارت
سلطنتی جنگ مینمودند موسوم به فروندور Frondeures بودند
(سنگ انداز) مازارن با پارلمانت ساخته کونده که مدافعه
قصر سلطنتی را میکرد مطیع گردید لیکن وزرا کلاً از او مخوف بودند
لهذا امر بحبس او و برادرش کونتی نمودند این فقره نیز سبب اغتشاش

گردید وزیر مجبور شده به کولونی Cologne, رفته از انجا مشغول
حکمرانی گردید کونده نیز یاغی شده از تورن Turenne,
شکست خورد سکوت اغتشاش و امکان مراجعت ملکه باپسرش
بپاریس نامدار مذکور است که با نهایت شجاعت و مردانگی
همه را مطیع پادشاه ساخت کونده مغلوب گشته با موریتهای تا آخر
گشت مازارن تا نفس آخر وزارت کرده در سنه ششصد و
شصت و یک درگذشت لوی اندکی پای بعرصه گذاشته تجربه
زمام اختیار و فرمانفرمائی را بدست خویش گرفت دایره وزارتخانه
ترتیب داده خود رئیس اداره گردید مین وزرای جدید وزیری
بود موسوم به کولبر Colbert با حسن کفایت و کاردانی خود را

معروفتر از سلطنت بود قوانین چند برای اخذ مالیات اختراع
شده تجارت را رونق دادند از توجه وزیر مذکور کارخانجات
ماهوت بافی فرانسه در اروپ نظیر نداشتند آینه های بزرگ
و قالی و حریر و اسبابهای فولادی که کلاً از خارج آورده میشد
در خود فرانسه ساخته و عمل آورده شد از حسن ترتیب وزیر
کارآگاه یک کشتی جنگی در فرانسه ساخته و کشتیهای تجارتی
نیز از خارج ابتیاع شد بندر روشفور بتوجه او ساخته شد
استحکام ها ور دانکرک Havre de Dunkerque, از او است
در مدت اشتغال روبر باین کارها لووا Louvois, وزیر
جنگ اساس لشکر و ترتیب افواج و تعلیم را مشغول بود اینجا صحرا

که شخصه قابل هر نوع ترقی و امتیاز بودند و از عدم شرافت
نسبی عقب مانده بودند منصب و ترقی همی داد لشکر فرانسه
که در عهد هانری چهارم ده هزار بود این اوقات از توجه
وزیر مذکور بچهل هزار رسید بالاخره با این چنین وزرای کار
آگاه و آنچنان منبع معاش لوی چهاردهم مملکت خود را
در اعلا درجه ترقی دید در مدت هیفده روز فرانش کونته
Franche Comté بتصرف درآمد تورن و کونده با لشکر
شمالی هولاند را غنیمت بردند دول همجوار را دیگ حسد بجوش
آمد آلمان و اطریش و هولاند یکجا جمع شده بضد لوی عهد بستند
بزرگتر دشمن فرانسه گیوم دناسو Guillaume de Nassau

پادشاه

پادشاه هولاند بود که بعد از چندی در تحت نام استاتهود
Stathouder پادشاه انگلیس شد جنگ شروع گردید پس
کونده فتوح نمایان نمود تورن با قوشون قلیل سرحد را از هجوم
شصت هزار آلمان محافظت مینمود تا وقتیکه لشکر خود را
ضعیف دیده بپادشاه نوشت نباید یکمرد جنگی در فرانسه
در راحت باشد مادامیکه یکنفر آلمان در الساس Alsace
هست بورود کاغذ چند هزار مرد جنگ آور رفتند که بعد از کشتن
نصف قوشون آلمان ایشان را بکلی از اطراف رود رن راندند
چند ماه بعد تورن در سالتزباش Saltzbache
بضرب گلوله توپ از پا درآمده مملکت را در عزای عمومی گذاشت

کونده در محاربه سنیف Senef, فتح نمود دوکن Duquesne
کشتیهای جنگی انگلیس را در پالرم Palerme, تلف نمود برادر
پادشاه در کاسل Cassel, فتح کرد عاقبت دول متحاربه خسته
شده خواهش مصالحه نمودند در سنه هزار و ششصد و هفتاد
و هشت مصالحه نایمگ Nimègue, بین دول ممضی شد
دولت فرانسه بسبب استقامت خود در مقابل دول متفقه بیش
از سابق مشهور گردیده لقب بزرگ بلوی داده شد حوادث
دیگر وقوع یافته بیشتر مایه سربلندی فرانسه گشت کشتیهای
آلژر Alger, دریای مدیترانه را بسبب وحشیت خود مشغول نموده
بودند بامر لوی همگی را بتوپ بستند تریپولی Tripoli و تونس

که بانها

که بانها اسلحه میداد همین جزا را یافتند رئیس آلژر که موافق
قانون خودشان از اقامتگاه خویش نبایستی بیرون برود مجبوراً
برای استدعای عفو بورسایل Versailles, عزیمت نمود
در همان اوقات ملت انگلیس از سلطنت ژاک دویم Jacque
پادشاه خود متنفر گشته گیوم دورانژ Guillaume d'Orange را
برای ضبط تاج و تخت انگلیس دعوت نمودند شاهزاده مذکور
برای درک سعادت و نعمت غیر مترقبه بشتافت ژاک بناچار
پناه بفرانسه برد لوی نیز مهما امکن برای استرداد سلطنت کوشید
لیکن حاصلی از زحمات او مترتب نشد یکدسته از کشتیهای جنگی فرانسه
مرکب از چهل و چهار کشتی بریاست توروبل Tourville,

نود و نه کشتی انگلیس را تعاقب کردند بعد از شش روز محاربه
امیر بحر فرانسه بالمجبوریه دست از دعوا کشید کشتیهای فرانسه هیچیک
در جنگ تلف نشده بود مگر چهارده کشتی کوچک که در شربورغ
لنگر انداخته بودند از خوف آنکه مبادا بدست دشمن گرفتار شوند
بامر روسای خودشان سوختند و این مختصر ضرر فرانسه تلافی
شد بمنافع کثیره چنانکه عساکر فرانسه در کنار رود رن طوایف
خارجه را که هجوم میبردند شکست دادند لوکزامبورغ دشمنان را
در فلورو Fleurus, و ستنکرک Steinkerque, و نروندان
Nervindent. شکست داد کاتینا Catinat سردار
کل فرانسه که در ساوا Savoie, بود پیمون را Piémont,

بغن

بغنیمت برد دوگی توروان Dugay Tourvin, ژان بارت
باجمعی Jean Bart از قوشون دریائی کشتیهای انگلیس را تعاقب
نموده تجارت آنها را خیلی صدمه زدند لیکن این فتوح حاصل نشد
از برای فرانسه مگر تلف کردن جم غفیری از مرد و پول همچنین
حوادث دیگر از عقب رسیده مایه خیلی خرابی گردید چنانکه فلیپ
چهارم پادشاه اسپانیا نواده لوئی را بولیعهدی خویش
معین کرده بود شاهزاده قبل از مرگ فلیپ باجازه جد خود
باسپانیا رفت پادشاه اطریش نیز ادعای همین کار را داشت
لهذا با انگلیس و هولاند و پروس متعهد شده بمخالفت فرانسه
لشکر برانگیختند لشکر فرانسه چون سردار قابل نداشت

درچند جا شکست خورد زمستان سختی هم میان آمده دست اهارا
بکلی بست و از طرف دیگر قحطی و گرسنگی بحدی عرصه را تنگ
ساخت که پیش خدمتهای پادشاه امید بریدند بدروازه ورسایل
تکدی و سؤال مینمودند لوی کار را سخت دیده اظهار صلح نمود
مصالحه نامه که دول متفقه عرضه داشتند حاوی برخی تکالیف
شاقه بود لهذا لوی قبول نکرده محاربه را مداومت نمود
رعایای فرانسه با فقری که داشتند مالیک خود را جمع کرده
برای مدافعه وطن خود بخزانه پادشاه میفرستادند و بیار
Villars که یکی از نامداران عهد بود سرکرده یکصد هزار
قشون شده در مالپلاک Malplaque زخمدار شده

شکست خورد لیکن عاقبت در محاربه دنن Denain انتقام
خود را از دشمن گرفته فرانسه را خلاص کرد شاهزاده اوژن را
Eugène شکست داده صلحیکه موافق میل فرانسه بود حاصل
نمود لوی بعد از این صلح ناخوش شد و همینکه حالت مرگ در خود
مشاهده نمود باشخاصیکه تاسف میکردند گفت من گمان میکردم مرگ
بسیار سخت است و نیز گفت چرا گریه میکنید ایا مرا غیرفانی
می پنداشتید بالاخره پسر نواده خود را که ولیعهد او بود نزد
خود خواسته در آغوش گرفت و این قسم وصیت کرد
اینکه شما پادشاه یک مملکت بزرگ میشوید فراموش نکنید
تشکر خدا تعالی را که قرض شماست و بدانید که هرچه شما هستید

J'ai trop aimé la guerre; ne m'imitez
pas en cela, non plus dans les trop
grandes dépenses que j'ai faites.
Soulagez vos peuples le plus tôt possible,
Et faites ce que j'ai eu le malheur de
ne pouvoir faire moi-même.

لوی در سنه هزار و هفتصد و پانزده از دنیا رخت بر کشید
وانکه سلطنت او را پیش از همه معروف گردانید یکی طول مدت
سلطنتش که هفتاد و دو سال شد و دیگری تصادف ایام سلطنت
او بود با مولفین و نویسندگان و ادبای معروف که با نهایت

از او وسعی کنید برای باقی داشتن صفا و صلح با همسایگان
خود من بسیار دوست میداشتم جنگ را در این فقره پیرو من نباشید
و نه در مخارج گزاف که من کردم حمایت کنید و آسوده نمائید
رعایای خود را هر قدر زودتر که بتوانید و معمول دارید
آنچیزها را که سعادت من یاری نکرد شخصاً معمول دارم.

Vous allez être roi d'un grand royaume;
n'oubliez jamais les obligations que vous
devez à Dieu, Savez vous que vous
lui devez tout ce que vous êtes Tachez
de conserver la paix avec vos voisins.

وتصانیف خود روش افزای عهد لوی چهاردهم شدند
بعد از کورنیل Corneille که درعهد لوی سیزدهم بود مولیر
Molière در فن کومیک Comique[1] تالی نداشت
ژان راثین Jean Racine, در ترا ژدی Tragédie[2]
بوالو Boileau, در هجویات و اپیتر Epître,[3] لافونتن
La Fontaine, در قصص در نزد هیچیک از طوایف مثل و مانند
نداشتند بوسوه Bossuet, در فن تاریخ و الهیات
ماسکارون Mascaron, بوردالو Bourdaloue, فلشیه
Fléchier, فنلون Fénelon, مولف کتاب تلماک
La Bruyère, لاروییر در مقابل قصر لوی مشغول موعظه بودند

(۱) کومیک
مجلس تماشاخانه ایست که در او خصایل و عادات رذل مردم پست را برای عبرت جلوه مینمایند

(۲) ترا ژدی
شبیه مردمان معروف و کارهای ایشان را گویند که در تماشاخانه برای آگاهی مردم نمایند

(۳) اپیتر
عموم و انواع مراسلات منظوم را گویند

لاروشفو

لاروشفوکولد La Rochfoucold, پاسکال Pascal,
فونتنل Fontenelle, شارل پرولت Ch. Perrault.
کینولت Quinault, کاسینی Cassini, در علم نجوم
و جغرافیا تورنفور Tournefort, در علم زراعت و فلاحت
روهولت Rohault, و ماریوت Mariotte در شیمی
و فزیک فرمات Fermat, دکارت Descartes,
و پاسکال Pascal, در هندسی فرید عصر خود بودند صنایع
نیز مانند علوم در ترقی بود لولی Lulli, بدلربائی موزیک
که تا آن زمان نبود افزوده اوپرا را Opéra, اختراع نمود
لبرون Lebrun, کلود Claud, لورن Lorrain,

اوپرا
مجلس تماشاخانه ایست که در او موزیک و تصنیف خوانند و نوازند

میینارد Mignard, و ژوونه Jouvenet, خود را
در صنعت نقاشی سزاوار جانشین پوسن Poussin
و لزوور Lesueur, نمودند حجاری که در عهد سلاطین پیش
بتوسط ژان قوژون Jean Gougeon, مشتهر شده بود در عهد
لوی چهاردهم بدستیاری پوژه Puget, و ژیراردون
Girardon, و کستو Coustou, و کویسوکس
Coyesvoxe, بتجمیل رسید علم معماری هم بتوجه کلود پرولت
Claud Perrault, و مانسار Mansard, اشتهار یافت
باغ تولیری Tuileries و شانتیلی Chantilly, بتوجه تامه
لنوتر Leonêtre, که در علم فلاحت ماهر بود ساخته شد

بالاخره

بالاخره قصر لوور Louvre, و قصر ورسایل Versailles,
و مهمانخانه انوالید Invalides, که برای خادمان پیر ترتیب
یافته است بهترین شاهد اند برای منافع سلطنت لوی چهاردهم
صحیح است که تمام کارهای حیرت انگیز را که ضیا بخش
قرن هیفدهم گردید نمیتوان منحصر بشخص لوی نمود لیکن میتوان
گفت که ازین توجه و تربیت و تشویق و ترغیب و بذل او
بود که جمیع رعایای فرانسه بتحصیل علوم و تکمیل صنایع پرداخته
عهد سلطنت لوی را درخشنده و معروف گردانیدند .

فصل هیفدهم در بیان سلطنت لوی پانزدهم

لوی در پنجسالگی بتخت نشسته فلیپ دوک دورلئان Ph. D. d'Orléans,

که از اقربای او بود بنیابت سلطنت مقرر گشت اول توجه فلیپ
بطرف خزانه دولتی شد که مخارج بی اندازه لوی چهاردهم
بحالت بد انداخته بود و از جمله تدابیری که درخصوص بکار رفت
آن بود که یکنفر از اهل اکوس Ecosse, موسوم به لاو Law
آوردند که عوض پولهای مفقوده پول کاغذی اختراع نمود لیکن
بقدری در ازدیاد آن کوشید که عاقبت از درجه اعتبار
ساقط گشت و قریب صد هزار خانواده بهمین سبب تلف شدند
و خود مخترع هم که بعد از انتشار و رواج دادن کاغذ استخلاص
کننده فرانسه ملقب شده بود پس از تلف نمودن جمیع املاک
خود فرار اختیار کرد لوی اندکی رشد نموده فلیپ را وزیر

اعظم کرد که تا دم آخر صدارت نمود و خود در سنه هزار و هفتصد
و بیست و پنج ماری لکزنسکا Marie Leczinska, دختر
استانسلاس Stanislas, پادشاه پولونی را عقد نمود این نسبت
و اتصال را محاربه بزرگی از پی رسیده موسوم بجنگ عمومی اروپ
گشت چنانکه در سنه هزار و هفتصد و سی و سه استانسلا
دوباره تخت پولونی نشست دشمن او که تکیه بحمایت شارل
ششم امپراطور اطریش نموده بود دست بلند کرد لوی پانزدهم
نیز بالمجبوریه از پدر زن خود طرفداری نمود فیمابین فرانسه
و اطریش و ساوا و اسپانیا نایره جنگ اشتعال یافت و ویلار
Villars, و مارشال کوانی Marichal de Coigny

فتوح متواتر نمودند بدون آنکه بتوانند استانسلاس را بتخت
پولونی مستقر نمایند لیکن محض احترام لورن را باو دادند
که پس از مرگش اضافه مملکت فرانسه گردید صلح میان آمد
و مدتی نگذشت که مرگ شارل امپراطور اطریش دشمنی دیره را
زنده نمود چنانکه شارل آلبر Charles Albert مدعی تخت
اطریش تکیه بحمایت فرانسه نموده شروع بجنگ کردند شارل را
یارائی نمانده از مملکت خویش رانده شد لوی پانزدهم
بنفسه با قشون جرار بحمایت شارل عزیمت نمود حمله های مردانه
برده چند شهر بگرفت بورود شهر متز Metz
سخت ناخوش گشت و از ناخوشی او عموم فرانسه اندوهناک

بودند و از بشارت صحت او فرح بی اندازه در قلوب عموم رعایا
راه یافت لوی میل و محبت رعیت را در حق خویش ملاحظه
نموده باواز فرحی این عبارت گفت چه قدر خوبست که شخص
دوست داشته شود چه کرده ام من که سزاوار دوست
داشتن باشم از این بعد بدوست داشته شده معروف
گشت و پادشاه مهما امکن در صدد تحصیل سزاواری این
لقب بود حرکت اردوی پادشاهی بجنگ منافع کثیره
بخشیده بلشکری مرکب از انگلیس و هولاند برخورد که بکمک تورنه
Tournai که مارشال ساکس Maréchal Saxe
محاصره نموده بود میرفتند در مقابل یکدیگر ایستادند بعد از شکست

سردار انگلیس گفت شروع کنید فرانسه‌ها جواب داذ که ما هیچوقت
در تخلیه سلاح تقدم نجوئیم انگلیسها شلیک کرده چهارصد نفر
از فرانسه کشتند جنگ مغلوبه گشته سردار فرانسه قوشون خود را
ضعیف دیده امر نمود که چهار عراده توپ بلشکر انگلیس بستند پیادهٔ
نظام نیز یورش برد انگلیسها از هم پراکنده شدند
و از ایشان نه هزار مرده بمیدان ماند لشکر فرانسه که در
ایطالیا لشکر کرده کی ملبوا Maillbois جنگ میکرد در پلزنتز
شکست خورد لوی برای اصلاح خرابی جنگ صلح نموده برونق
تجارت پرداخت کمتجانه نظامی را ترتیب داده چند مجمعه
برپا نمود لیکن این استراحت نیز طولی نکشیده آتش محاربه افروخته شد

انگلیس

انگلیس بدون اطلاع و اعلان حرب هجوم برده قریب دوازده
هزار نفر و دو کشتی فرانسه را غرق نمود لیکن در دریا از قالیسونیر
La Galissonnière شکست خوردند و شاهزاده رشلیو
Duc de Richelieu ایشان را از جزیره مینورک Minorque
بیرون کرد فردریک دوئیم 2me Frédéric پادشاه پروس
که با انگلیس همدست شده بود قوشون فرانسه را شکست داد
و بعد از آن بخت فرانسه‌ها خوابیده در همه جا شکستهای فاحش خوردند
و قریب تمام کشتیهای جنگی ایشان تلف شد عاقبت صلح نمودند
لوی بعوض اصلاح مفاسد ایام حرب اوقات خود را صرف
لهو و لعب نموده بهیچوجه تحمل احوال مملکت و رعیت نگردید

میل و محبتی که از طرف ملت نسبت بپادشاه بود مبدل بنفرت
گشت وزیر اعظم شوازل که سالها برای حفظ نیکنامی فرانسه
کوشید بتحریک دشمنان از منصب خود معزول گشته دولت
پیش از پیش روی بتنزل نهاد در سنه هزار و هفتصد و هفتاد
و چهار ناخوشی سختی از آبله بفرانسه افتاد و چون کوبیدن آبله تا آن زمان
اختراع نگشته بود جمع کثیری باین مرض درگذشتند پادشاه نیز گرفتار شده
در آغوش سه پسران خود که شهامت پرستاری داشتند تسلیم
نمود در عهد این پادشاه نیز مردمان با فضل با تألیفات خودشان
روشنی بخش مملکت فرانسه شدند معروفترین آنها اشخاص مفصله ذیل
میباشند موشکیو Montesquieu, و ولتر Voltaire

در فن تراژدی سزاوار جانشین راسین گردیدند بوفون
پنجاه سال عمر خود را صرف حکمت و تاریخ طبیعی نموده گوی
سبقت در میدان بلاغت و فصاحت از همگنان خویش در ربود
الامبر Alembert, لاگرانژ Lagrange, لاپلاس
Laplace, لاوازیه Lavoisier, نیز از مشاهیر عصر بودند

فصل هیجدهم در بیان سلطنت لوی شانزدهم

ولیعهد لوی پانزدهم قبل از پدر از دنیا رفته پسری باقی
گذارده بود که بجای جد خود بتخت نشست قواعد چندی برای
آسایش عامه وضع کرده بود وزیر خود ترگو Turgot,
و مالهرب Malesherbes, و اگذار نمود رعایا که در عهد جد او

ازخانواده سلطنت متنفر گشته بودند نهایت بی اعتنایی را بنیاد
جدید میکردند بزرگان نیز از ترس آنکه ظلم پنهان کرفته حقوق
ایشان بکلی از میان برود بضد خیالات خوب پادشاه میکوشیدند
عاقبت کار سخت شده هر دو وزیر استعفا دادند جانشین های
ایشان را نیز قدرت استقامت نمانده ترک وزارت گفتند
پادشاه چاره جز دعوت عامه مشورت ندیده امر نمود
تا از هر صنف عقلا در مجلس دولتی گرد آیند در این کنگاش نیز
قول رعایا مرجح گشته دو قسمت از مجلس که طالب آزادی
(خودسری) بودند رانده شدند پس از آنکه اتحاد اقوال
و آرا دست داد اداره موسوم بکنستیتوانت Constituante

فراهم آوردند که در انجا وضع قوانین نمایند و آن قوانین را
کونستیتوسیون Constitutions نام نهادند پادشاه
از ترس آنکه شاید این مجلس ضرری باختیارات سلطنتی برساند
و با مشورت جمعی از نزدیکان خود از دول آلمان و سویس استمداد
نمود اهل پاریس از استماع این خبر مشتعل شدند چون گرانی هم بود
جمع کثیری از زن و مرد بدربار ورسایل رفته طلب نان نمودند
و سبب این گرانی را قصور ماری آنتوانت M. Antoinette
حرم پادشاه دانسته بنای فضاحت را گذاشتند نوعیکه
خانواده سلطنت از خوف قتل و نهب فرارا بپاریس رفتند
سلاطین همجوار از خوف آنکه رعایای آنها نیز از پیشرفت خیالات

فرانسه جاری شوند بخیال ساکت کردن انها لشکر بر انگیختند جمعی
از اعیان و اشراف حتی دو برادر پادشاه در این اغتشاش
برای حفظ آبروی خویش در خارجه بسر میبردند خود پادشاه هم فرار
مینمود که در وارین Varennes دستگیر شده به پاریس برده شد
ملت فرانسه همینکه از نزدیکی لشکر خارجه اطلاع یافتند
بگمان انکه این لشکر بتحریک و اطلاع پادشاه میآیند بنای
خیلی خودسری را گذاشته بعد از تلف نمودن جمعی از قراولان
سویس که در قصر تولیری بودند داخل عمارت گردیدند لوی
با تمام خانواده خود از ترس رعایا در وسط مجمع مامورین ملت جای
گرفته بود حکم عزل وی در مجلس اعلان گردید اهل مجلس متفرق گشته

مجمعی موسوم به کونوانسیون Conventions باقی گذاشتند
از جمله خواص مصلحت و مشورت مامورین مجلس برهم زدن
دستگاه سلطنت و برقرار نمودن حکومت جمهوری گردید
بعد از ترتیب دستگاه جمهوری بخیال دفع پادشاه افتادند
بعضی حکم قتل داد برخی حبس ابدی و گروهی اخراج بلد را
ترجیح دادند عاقبت در بیست و یکم ماه ژانویه از سنه
هزار و هفتصد و نود و سه بیچاره لوی خود را تسلیم مامورین
قتل نمود و بعد از چند ماه عیال و خواهر او الیزابت Elisabeth
و تمام خانواده او بغیر از یک پسر و یک دختر کوچک بقتل رسیدند
پسر محبوس و دختر بعد از چندی مرخص گشت و همچنین در میان انجمنها

و بزرگان هر کسی را امید دیدند که میل سلطنت مطلق و حکومت مستقل
دارد و یا بحسبی بعدها خواهد داشت فوراً مقتول میساختند جم غفیر هم
بدین بهانه کشته شدند اداره جمهوری در مدافعه قوشون خارجه
که بکوشش آنها مسلح گشته بودند شجاعت غریبی بخرج داد لشکر زیادی
بنگاهداری سرحدات تعیین نمود و برای ترک عادات و رسوم سابق
قوانین چند وضع کرده مجری ساختند عساکر دول همجوار از سرکردگی
هوش Hoche, و پیشگرو Pichegru, شکست خوردند
شهر تولون Toulon, که انگلیس گرفته بود واگذاشتند
و از انجا بوناپارت Bonaparte, (ناپلیون بزرگ)
که صاحبمنصب توپچی بود شروع بشناساندن خود کرد در سنه ۱۷۹۴

لیکن این فتوح فقط مایه آرامی خارج مملکت گردید در داخل
ملت هنوز مشغول اغتشاش بود چنانکه کاریه Carrier,
در نانت مشغول قتل و غارت بود کولوت دربوا Collot d'Herbois,
شهر لیون را Lyon, بتوپ بست فررون Freron,
در مارسیل Marseille, و لبون Lebon, در آررا
Arras, یادگارهای غریب گذاشتند بالاخره در آن
اوقات در مجلس جمهوری دو نوع مأمور بودند یکی ژیروندن
نام Girondins, و دیگری موتانیار Montagnards و
که در خصوص حکمرانی نزاع داشتند گروه اول مغلوب و رؤسای
ایشان مقتول گشتند قسمت دیگر منقسم بدو جا گشته یکی دانتون

Camille desmoulin را و کامیل دسمولن را Dantons,
بریاست داشت و دیگری روبس پیر Robespierre,
و سن ژوست Saint Juste, و کوتون را Couton,
رئیس نمودند قسمت اول مغلوب و رؤسای انها مقتول گشت
و قسمت دویم نیز همانجزا را یافتند و اندکی مردم را آسوده
گذاشتند اداره جمهوری از انفقره فارغ گشته وقت را
غنیمت شمرد خواست که قدری تعمیر خرابیهای مملکت پردازد
و درین خصوص سعی کامل نمود مکتب پولیتکنیک Polytechnique,
انستیتوت Institut, موزه‌ئم Musiume,
و موزه را Musée, برپا داشتند و در سنه هزار و هفتصد و

پولیتکنیک
مدرسهٔ نظامی را گویند که در انجا علوم حرب و هندسه
و سایر علوم نظامی آموزند
انستیتوت
مجمع دانشمندان است که برای پیدا شدن علم گرد آیند
موزه‌ئم
باغ و سبز آلات را گویند که برای تحصیل علم طبیعی و غیره ترتیب داده اند

نود و پنج

نود و پنج مجلس متفرق گشته حکم انیر العهد و پنج نفر گذاشتند
و مملکت در مدت حکومت این پنج نفر آسوده گشته تجارت رونق
یافت

فصل نوزدهم در بیان سلطنت ناپلیون اوّل

ناپلیون بمنصب سرتیپی رسیده برای سرپرستی عساکری آدوقه
که در ایطالیا مانده بودند رفت لشکر یرا که نه کفش بود و نه کلاه
گرسنه و تشنه ملاقات نموده بلطایف الحیل اثیا نزا در مقابل
شصت هزار قوشون اطریش و پیه موته Piémontais
باز داشت و در محاربه مونتنوت Montenotte و میلزیمو
Millesimo, و موندووی Mondovi, و لودی
Lodi, فتح نمود شصت هزار قوشون دیگر از اطریش رسید

ناپل و روم نیز بمخالفت برخواستند با وجود قلت قوشون
ناپلیون تمام دشمنان را در محاربات آرکول Arcole, و ریوولی
Rivoli, شکست داد و دولت اطریش از شکستهای پی در پی
عاجز و صلحنامه کامپو فورمیو را Campo-Formio,
امضی نمود ناپلیون بجهة جمع آوری قوشون برای تحریک مصر بجانب
انگلیس بپاریس رفت روسای مجلس که اندکی از او مخوف
بودند صواب چنان دیدند که او را زودتر بمقصد روانه نمایند
لهذا لشکری مرکب از سی و شش هزار نفر در کشتیهائیکه در تحت
ریاست بروی Brueys, بودند نشسته عازم مصر گشتند در این معسکر
از هر صنف دانایان علوم و صنایع بودند دنون Denon,

فوریه

فورریه برای نقاشی و نقش اشیاء غریبه که حمل نتوان کرد برتوله
Berthollet, از علمای شیمی مونژ Monge, برای هندسه
پارثوال دگراندمزون Parceval de Grandmaison
از شعرا و مجمع این دانشیان را موسوم بدایره علمی مصر نمودند اول
ماه ژولیه سنه هزار و هفت صد و نود و هشت لشکر فرانسه
بلنگرگاه رسیده در چهار فرسخی اسکندریه فرود آمدند یورش
بردند و پس از فتح پیرامید Pyramides شهر را تصرف نمودند
چندی بعد مون تابور Mont Tabor, و آبوکیر را Aboukir,
نیز تصاحب کردند در این بین کشتیهای فرانسه از آبوکیر حرکت
نموده در راه دو چار کشتیهای انگلیس که بکوماندانی نلسون Nelson,

بود کردیدند که همگی را شکسته و غرق کردند و نیز در غیبت ناپلیون
کارهای فرانسه از جهت عدم پول در خزانه روز بروز بدتر شد و همدستها
نیز کناره کردند و لشکر فرانسه در هر جا شکست خورد جنرال برون
Brune و جنرال ماسنا Massena دو فتح نمایان کردند لیکن
نتوانستند بطوریکه لازم بود مملکت را آسوده نمایند ناپلیون
بمحض استماع این خبر خفتیا سرکرده گی لشکر را بجنرال کلبر Kleber
گذاشته از مصر بیرون رفت در آن اوقات دایره جمهوری
دو مجلس بود یکی مامور وضع قانون و دیگری مامور جرح
یا اجرا ناپلیون در فره ژو Frejus, از کشتی پیاده شده بسن کلو
Saint-Cloud, که مقر مجالس بود رفته ابتدا خیالات خود را

درباب

درباب استخلاص دولت فرانسه باجزای اجرا اظهار داشت
همه با کمال مسرت قبول و تصدیق نمودند از آنجا بیرون آمده
بمجلس وضع قانون رفت لیکن اعضای مجلس از کثرت قیل
و قال حرفهای با نفع او را نفهمیده چنان پنداشتند که
مقصود ناپلیون برهم زدن جمهوری و برقرار کردن سلطنت
مطلق است از هر طرف خنجرها برای او کشیده شد ناپلیون
چون این کیفیت را دید امر نمود یکدسته توپچی طبل زنان داخل
مجلس شده همه اجزا را بیرون کردند بعد از این فقره
اجزای مجلس اجرا ناپلیون و سییس Sieyès و روژه دوکوس را
Roger-Ducos, در تحت نام کونسول رؤسای مجلس قرار دادند

ناپلیون اظهار صلح با انگلیس و اطریش نمود هیچیک قبول نکردند
لهذا مشغول تدارکات گشته صد هزار از جوانان نورس بزیر
اسلحه آورد خود همراهی چهل هزار لشکر عازم ایطالیا گردید از راههای
سخت سن برنارد Saint Bernard عبور و لشکر اطریش را
که از دست جنرال لان Lannes فرار میکرد ملاقات
نمود در محاربه مونتبلو Montebllo آنها را شکست داد
و در جنگ معروف مارنقو Marengo بکلی تلف نمود
و نیز لشکری که بسرداری مورو Moreau در آلمان
جنگ مینمود قشون اطریش را در محاربه هوهانلندن شکست داد
Hohenlinden لیکن این فتوح برای فرانسه بسیار گرانبها

گردید

گردید زیرا که جنرال دزه Desaix که یکی از شجاعان بود
کشته شد و نیز در همان روز سرکرده لشکر فرانسه در مصر بدست
یکی از دشمنان بقتل رسید دولت اطریش از شکستهای متواتره
بستوه آمده صلح نمود دولت انگلیس در دشمنی پای فشرد ناپلیون
نیز بتدارکات پرداخت لیکن هنوز جنگ شروع نشده بود که عهدنامه
آمیان Amiens را عرضه داشتند ناپلیون پس
از فراغت از محاربه وقت را غنیمت شمرده بتعمیر داخله
مملکت پرداخت مذهب کاتولیک را ترویج نموده کلیساها را
تعمیر نمود چند مدرسه عمومی بنا کرد و پلهای چند بکار داشته
قنوات جاری ساخت خزانه دولتی را ترتیب نهاد قواعد چند

اختراع نموده مبلغی قرض جمهور را داد و برای منافع ملت
بانک دولتی گشود برای درجات مستخدمین و تشویق افراد ناس
بخدمت مناصب خارجه را احداث نمود و نیز بریاست او
قوانین محکم که امروز هم در تحت نام کود ثیویل مجری است
Code-Civile, وضع و منتشر گردید .
فتوح در خارج آبادی و آسایش در داخل مملکت میل و محبت ملت را
در حق ناپلیون باعلا درجه رسانید لیکن اختیار شخصی و حکمرانی
مطلق دشمنان چند برای او تحریک نموده بود چنانکه یک ماشین
در سر راه او تعبیه کرده بودند خوشبختانه چند دقیقه بعد از عبور
وی ترکیده صدمه بوجودش نرسانید ملت که همیشه وطن پرستی

دعوز

و غیرت و علو همت او را منظور داشتند خواستند حکمرانی
او را مبدل بسلطنت مطلق و ارثی نمایند لهذا در هیجدهم ماه مه
هزار و هشتصد و چهار او را امپراطور بالاستقلال فرانسه خواندند
جناب پاپ شخصا برای تاجگذاری ناپلیون از روم بفرانسه رفت
و در کلیسای نوتر دام با نهایت تشریفات حاضر شده خواست
تاج شارلمان را بر سر امپراطور نهد خود ناپلیون تاج را گرفته بر سر
نهاد داود که از نقاشان معروفست این کیفیت را خوب مجسم
در پرده نقش نموده است .
دول همجوار را دیگر حسد بجوش آمد انگلیس و روس و سوئد
و اطریش بمخالفت فرانسه معاهده بستند ناپلیون در ایام عید تاجگذاری

مشغول تدارکات گردیده دو هزار فروند کشتی جنگی با تمام
لوازمات آن حاضر و منتظر اشاره بودند که بطرف انگلیس حرکت
نمایند لیکن امیری که بایستی انها را راه برد در جنگ بحری
همه انها را از کار انداخت ناپلیون بالمجبوریه قطع نظر از خیال
خود نموده با لشکر مکمل بطرف اطریش حرکت نمود و فتح از عقب
فتح رسیده در مدت سه هفته هشتاد هزار قوشون را شکست داد
بدون انکه بیش از چند نفر از قوشون خود تلف شده باشد
امپراطور گفت لشکر ما دشمنان را با پا میزدند نه با حربه و تفنگ
نام نیک فتوحات سابقه پایمال جلال و اشتهار جنگ اوسترلیتز
گردید Austerlitez که دویم دسامبر ۱۸۰۵ واقع شد عساکر اطریش

دراولی

و روس بالکلیه شکست خوردند دویست عراده توپ
از دشمنان گرفته و از فلز انها ستونی که در میدان واندوم
گذاشته شده ریختند Place de Vendome و برپا داشتند
این فتح امپراطور دول متفقه را مجبور بصلح نمود لیکن بعد
صفا طولی نکشید انگلیس تحریک اطریش و دولت پروس را
بمخالفت فرانسه باز داشت در محاربه ینا Jena, شصت هزار
قوشون پروس تلف شده باقی شکست خورد لشکر روس
ویستول را Vistaule, گذشته در ایلو Eylau, و فریدلاند
Freidland, شکست خوردند و عاقبت در شهر تیلسیت
Tilsitt, صلح کردند ناپلیون از طرف روس آسوده گشته

ویستول
رودخانه ایست مشترک بین پولون و پروس

تیلسیت
از شهرهای دولت پروس است

بطرف اسپانیا که بدست انگلیس بود شتافت فتوحات نمایان
نموده مملکت اسپانیا را بحیطه تصرف در آورد پادشاه انجا
فردیناند را Ferdinand معزول و تاج را به برادر
خود ژوزف Joseph بخشید لیکن قبول یک پادشاه فرانسه
بملت اسپانیول سخت دشوار شده قریب تمام رعایا یاغی
شدند امپراطور بعد از ساکت کردن آنها بطرف آلمان
بمحاربه جدید اطریش حرکت نمود و سفر خود را بالفتوح اکموله
Eckmühl و واگرام معروف گردانیده صلح چهارم مشهور
بصلح وین Vienne میان آمد بالاخره این محاربات فرانسه را
صاحب یکصد و سی والی نشین کرد و پس از صلح امپراطور دختر

امپراطور اطریش

امپراطور اطریش ماری لویز را Marie Louise
عقد نموده ژوزفین را Josiphine که مدتها همخوابه صدیقه
خود بود طلاق گفت بعد از یکسال پسری از او متولد گشته
ملقب بپادشاه روم گردید این مولود ضبط سلطنت را
در خانواده ناپلیون اعلان نموده بجانفشانی و محبت ملت
افزود صنایع دوباره روی بترقی نهاد دولت فرانسه
با این چنین امپراطور سر آمد دول گردید امپراطور روس
که نسبت بناپلیون اظهار دوستی و مودت مینمود مبدل
بعداوت گشته مال التجاره فرانسه را که بخاک روس برده میشد در حریق
کلا سوزانیدند و از انجا شروع بجنگ گردید ناپلیون با ششصد هزار

قوشون عازم و در مسکوا Moscowa لشکر روس را ملاقات
نمود نایره جنگ مشتعل گشته قریب پنجاه هزار مرده از روس در میدان
افتاد و همانقدر نیز زخمدار گردیدند امپراطور بدون ملاقات
لشکر دیگر رانده وارد مسکو گردید روستپچین Rostepechin
حاکم مسکو برای دفع لشکر خارجه شب تمام شهر را آتش زد
انچه که فرانسها خواستند خاموش نمایند ممکن نشده جمله بسوخت
امپراطور قصد کرد که لشکر خود را بطرف پطرزبورغ حرکت دهد
برف شروع بباریدن نموده سرما بحدی طاقت از اردوی
فرانسها برد که امپراطور مجبور بمراجعت گردید فقدان آذوقه
و سردی هوای روسیه خیلی از فرانسه تلف نمود و حین عبور از رود

برزینا

Bérésina جمعی از ایشان غرق شدند بالاخره از ششصد
هزار لشکر پنجاه هزار یا بیشتر بوطن خویش رسیدند بعد
ورود امپراطور بفرانسه دول همجوار حتی پدرزن او یکجا
جمع گشته هجوم بفرانسه بردند ناپلیون با وجود ضعف دولت
بهر قسم که بود سیصد هزار قوشون فراهم کرده بمقابله
پرداخت در جنگ لوتزان Lutzen فتح نمود لشکر دیگر
فرانسه که در اسپانیا جنگ میکرد شکست خورد در محار
لیپسیک Lipsich صد و چهل هزار قوشون فرانسه
در مقابل سیصد هزار دشمن سه روز ایستاده عاقبت
تسلیم گشتند ناپلیون باز دشمنانرا جلو گرفته در محاربات شمپابل

Chateau Thierry, و شاتو تیری Montmirail,

و موترو Montereau شکست داد لیکن چه فایده تمام

این فتوحات مظهر هیچ نوع منفعت نگشته قشون روس

و پروس داخل شهر پاریس شدند حرم ناپلیون از خوف

با پسر خود بگریخت اجزای مجلس قانون ناچار امپراطور را

معزول کردند و او بعد از امضای عزل نامه خود با مستحفظین

پیر خویش وداع نموده عازم جزیره الب که دول تعیین کردند

گردید

فصل اخیر در بیان سلطنت سلسله اخیر بوربون

از ابتدای اغتشاش برادران لوی شانزدهم در ممالک خارجه

بسر میبردند بعد از استماع این خبر بفرانسه مراجعت نمودند

بزرگترین

بزرگترین ایشان کونت دپرونس Comte de Provence

ملقب بلوی هیجدهم گشته بتخت نشست و برای تعمیر خرابیها

و خوشش آمد رعیت حکم آزادی بداد و قواعد چند

در تحت نام شارت کونستیتوسیونل Charte de Constitutionelle

وضع و مجری داشتند و جمیع رعایا را در حقوق مساوی ساخت

بجای دو مجلس سابق دو مجمع دیگر بنا نهاد یکی اطاق کدخدایان

Chambre des Pairs و دیگری اطاق مامورین کدخدایان

از طرف دولت مشخص و مامورین از طرف ملت تعیین میشدند

اتباع لوی چنان پنداشتند که کارها مانند سابق از پیش

خواهد رفت بعضی حرکات نمودند که مخالف حالت ملت بود و موجب

که ملت را از خود متنفر گردانیدند که با کمال افسوس ناپلیون را
یاد میکردند و ناپلیون از این واقعه اطلاع یافت با همراهان خود
بکشتی نشسته عازم فرانسه گردید در طرف جنوب پیاده شده
روانه پاریس گشت بهر شهر که میرسید با نهایت اعزاز و احترام پذیرائی
شده پیش همی رفت لشکری که از طرف لوی بدفع او مامور گشت
خود را بناپلیون ملحق ساخت همینکه امپراطور وارد پاریس شد
لوی تخت را بصاحب اولی واگذاشته خود از فرانسه بیرون رفت
دول همجوار که ناپلیون را دشمن تمام اروپ میدانستند متفق
شده بدفع او لشکر برانگیختند و او نیز در مدت پنجاه روز قشون
مکملی فراهم نموده بمقابله پرداخت در واترلوو Vaterloo

نه ساعت محاربه طول کشید و همیشه فتح از طرف ناپلیون بود
تا وقتیکه هشتاد هزار قشون پروس از دور نمایان شدند
لشکر فرانسه چنان پنداشتند که بجنگ ایشان میآید همانکه محقق
شد دشمن است دیگر یارای استقامت نمانده روی بگریز نهادند
امپراطور بپاریس آمده بناچار نوشته تا نوعی عزل خود را امضا
نمود دول متفقه دوباره داخل پاریس شده لوی هجدهم را
مجدداً بتخت نشاندند ناپلیون بخیال آنکه خود را بجوانمردی انگلیس
بسپارد کاغذی بپادشاه آنجا نوشته پناهگاهی طلب نموده بود
و بگمان آنکه مسئول او مقبول شده است بکشتی انگلیس نشسته
عازم انگلستان گردید کشتی که بکشتی نزدیک شد حکمی از دولت بکاپیتان

رسید که ناپلیون را بجزیره سنت هلن Saint-Héline برد
و این آن جزیره است که همچو مرد جلیل القدری شش سال درانجا
محبوس بود در نیکطر آفریک روی سنگی واقع وهوای انجا بسیار
کرم است زحمات حبس نغصه واندوه ناپلیون افزوده ناخوشی
سختی کریبان گیر او شد که در پنجم ماه مه هزار و هشت صد و بیست
و یک در گذشته در یکی از دره های جزیره مدفون گشت
و در پانزدهم ماه دسامبر سنه هزار و هشت صد و چهل بنا بوصیت او
که همیشه آرزو میکرد در فرانسه مدفون شود جنازه او را بپاریس
حمل نموده در انوالید دفن کردند .
ایام سلطنت لوی هیجدهم با وجود عدم رضایت اغلب رعایا

اندکی آسوده کی برای ملت بود ولیکن خود پادشاه با خانواده
خویش و بزرکان مملکت همیشه در جدال بود زیرا که انها میخواستند
حرکات سابق را پیش کیرند و زمان مقتضی آن نبود در ابتدای
کار برادر پادشاه دک دانقولم Duc d'Angoulême چند فتح
در اسپانیا نمود که قدری تسکین قلب برای پادشاه حاصل آمد
سه سال بعد از فوت ناپلیون لوی از دنیا رفت برادر او
دک دارتوا Duc d'Artois در تحت نام شارل دهم
بتخت نشست در ابتدای سلطنت تمام رعایا را از خود راضی
وخوشنود ساخت عاقبت اهمال در امور رعیت کار را بدست
وزرای ناقابل انداخته ملت را بجوش آورد و دو فتح نمایان

سلطنت شارل را معروف کردانید یکی فتح ناوارن
Navarin بود که برای حمایت یونان کشتیهای فرانسه
عثمانیرا شکست دادند و دیگری فتح آلژر Alger بود
که رئیس انجا وزیر مختار فرانسه را فحش گفته بود .
وزرای شارل فتح درخارج را دلیل پیشرفت خیالات
فاسده خودشان درداخل مملکت دانسته شارل را وادار
بامضای فرمان ترک آزادی که سابق برعیت داده شده بود
نمودند فردای آنروز که فرمان منتشر گردید تمام مردم مسلح
شده سه روز باگماشتگان سلطنتی جنگیدند عاقبت همه را دستگیر
ودرنهم ماه ژوئیه هزار و هشتصد و سی شارل را معزول کردند

که ثالثاً ازخاک فرانسه بیرون رفت سلطنت فرانسه
درماه او از طرف مامورین ملت و دولت بشاهزاده اورلیان
Duc d'Orléans منتقل گردید که در تحت نام لوی فلیپ
Louis Philippe بتخت نشسته زمام اختیار سلطنترا
بدست گرفته بحکمرانی و فرمانفرمائی مملکت پرداخت .
تمام شد تاریخ سلاطین فرانسه از ابتدای توطن و تمدن ایشان
درخاک اروپ تازمان لوی فلیپ ترجمه شده اقل چاکران
وخانه زادان دولت ابدآیت قاهره میرزا آقا ابن میرزا بابا خان
در دار الخلافه الباهره در شهر رجب المرجب
من شهور سنه یکهزار و سیصد و هشت نبوی ۱۳۰۸

فهرست سلسله سلاطین فرانسه
خانواده مروونژیان
روسای فرانک

فاراموند ۴۲۰	کلودیون ۴۲۸	مرووه ۴۴۸	شیلدریک اول ۴۵۸

سلاطین فرانک

کلوویس ۴۸۱	شیلدبر اول ۵۱۱	کلوتر اول ۵۵۸	کاریبر ۵۶۱
شیلپریک اول ۵۶۷	کلوتر دویم ۵۸۴	داقوبر اول ۶۲۸	کلوویس دویم ۶۳۸
کلوتر سوم ۶۵۶	شیلدریک دویم ۶۷۰	تیرری اول ۶۷۳	کلوویس سویم ۶۹۱
شیلدبر دویم ۶۹۵	داقوبر دویم ۷۱۱	کلوتر چهارم ۷۱۵	شیلپریک دویم ۷۱۶
تیرری دویم ۷۲۰	شیلدریک سوم ۷۴۲		

خانواده کارلوونژیان

پپن له برف ۷۵۲	شارلمانی ۷۶۸	لوی له دبونر ۸۱۴	شارل دویم ۸۴۰
لوی له بگ ۸۷۷	لوی سویم	و کارلومان ۸۷۹	کارلومان تنها ۸۸۲
شارل له گرو ۸۸۴	خانواده روبر	اود ۸۸۸	
	خانواده شارلمانی		
شارل سوم ۸۹۸	خانواده بورقون	راول ۹۲۵	
	خانواده شارلمانی		
لوی چهارم ۹۳۴	لوتر ۹۵۴	لوی پنجم ۹۸۸	
	خانواده کاپتیان		
هوگ کاپه ۹۸۷	روبر ۹۹۶	هانری اول ۱۰۳۱	فلیپ اول ۱۰۶۰
لوی ششم ۱۱۰۸	لوی هفتم ۱۱۳۷	فلیپ دویم ۱۱۸۰	لوی هشتم ۱۲۲۳
لوی نهم ۱۲۲۶	فلیپ سوم له هاردی ۱۲۷۰	فلیپ چهارم له بل ۱۲۸۵	لوی دهم ۱۳۱۴
ژان اول ۱۳۱۶	فلیپ پنجم ۱۳۱۶	شارل چهارم ۱۳۲۲	

خانواده والوا

فلیپ ششم ۱۳۲۸	ژان دویم لبون ۱۳۵۰	شارل پنجم لبون ۱۳۶۴	شارل ششم ۱۳۸۰
شارل هفتم ۱۴۲۲	لوی یازدهم ۱۴۶۱	شارل هشتم ۱۴۸۳	لوی دوازدهم ۱۴۹۸

خانواده والوا آن قولم

فرانسوا اول ۱۵۱۵	هانری دویم ۱۵۴۷	فرانسوا دویم ۱۵۵۹	شارل نهم ۱۵۶۰
هانری سویم ۱۵۷۴			

خانواده بوربون

هانری چهارم ۱۵۸۹	لوی سیزدهم ۱۶۱۰	لوی چهاردهم ۱۶۴۳	لوی پانزدهم ۱۷۱۵
لوی شانزدهم ۱۷۷۴	لوی هفدهم ۱۷۹۵		

از ۱۷۹۲ جمهوری الی ۱۸۰۴

ناپلیون اول ۱۸۰۴	لوی هجدهم از بوربون ۱۸۱۴	شارل دهم از بوربون ۱۸۲۴	لوی فلیپ اول ۱۸۳۰

جمهوری ۱۸۴۸

ناپلیون سوم امپراطور فرانسه ۱۸۵۲